

نقش معماری شهری در ارتکاب جرم با رویکردی بر جرم‌شناسی پست مدرن

عبدالله میرفردی^۱، سید احمد رضوی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فراهان

^۲ مدرس گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نورآباد ممسنی

چکیده

طراحان پست مدرن بر این عقیده هستند که به راحتی می‌توان تاریخ را دور زد و تاریخ معماری را به شیوه‌هایی اصیل، تازه و بدیع مجدداً به هم پیوند بزنند. آنان عموماً جنبش‌های خود را در راستای حرکت‌های جدایی‌طلب و فرقه‌گرایانه سوق دادند و از جنبش‌های وسیع و گسترده حقوق مدنی و پیوند‌های انسانی، که می‌توانستند موجب رشد، ارتقا و استعلا محدودی‌ها و عرصه‌فعالیت‌های گروهی گردند، دوری می‌جستند. پست مدرن‌ها فرانسوی‌این نوع نگرش به جهان را به مثابه کشفی چشمگیر و کلیدی برای آزادی و سعادت در دنیای جدید پلورالیستی و چندخدایی ارائه می‌کنند. همانگونه که قبلاً متذکر شدیم اندیشه پست مدرنیسم سمت و سو و جهت‌گیری واحدی ندارد. بلکه در جهان متعددی سیر می‌کند، مضامین آن چندان با هم سازگار نیستند بلکه در اکثر موارد دچار تناقض‌ها و ابهام‌های آشکاری هستند. معماری مدرن مانند هر موجود زنده دیگر بدون آنکه ماهیت اصلی خود را از دست دهد مدام در حال تغییر و دگرگونی است. در این مقاله معماری مدرن تعریف و بررسی می‌گردد. برای این منظور پس از تشریح تعریف صحیح مدرنیسم وجه تمایز سایر سبک‌ها ی نزدیک به آن مانند پست مدرن و تفاوت‌های بنیادی آنها بیان می‌شود. اهمیت موضوع در آن است که شناخت سبک‌های مختلف معمار سبب حفظ سنت‌ها و تشخیص تفاوت‌های آنها می‌گردد. همچنین در این مقاله بناهای مطابق با سبک‌های مختلف معماری مدرن و پست مدرن بررسی و با یکدیگر مقایسه می‌شود و تاثیر پست مدرن در ساختمان‌سازی، انبوه‌سازی شهری و ساماندهی فیزیکی فضای شهرهای جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: معماری شهری، ارتکاب جرم، جرم‌شناسی، پست مدرن.

مقدمه

معماران مدرن پیش از این ساختمان های جذاب زیادی طراحی کرده بودند، اما این ساختمان ها بدان سبب که بی نهایت غیرمعمول به نظر می رسیدند هیچ گاه، واقعا، مورد قبول مردم عادی قرار نگرفتند، جدا از بارزه های پیشین، ان ها، احتمالا، برای ذائقه های امریکایی تا اندازه ی خیلی زیادی عاری از تجمل، شکننده و بی ادعا به نظر می رسیدند. (کلود، ۱۳۹۰) طی دوران پست مدرن، اما معماری باذوق و دانشور، شروع به طراحی خانه هایی نمودند که نهایتا نبض نگاه رایج را به دست آورد جرم و بزهکاری مجموعه ی وسیعی از موارد نقض هنجارهای قانونی و اجتماعی را در بر می گیرد؛ و در جرم شناسی به طور خاص با نام بزهکاری جوانان برای نشان دادن شیوه ی وافر جرایم درخور کیفری که پسران دوازده تا بیست ساله مرتکب می شوند به کار می رود. بزهکاری به عنوان یکی از آسیب های اجتماعی معلول علت های متفاوتی است. در این میان تأثیر عوامل طبیعی در محیط زندگی انسان بر رواج بزهکاری امری مسلم و تردید ناپذیر است؛ بنابراین، عوامل طبیعی و جغرافیائی از قبیل آب و هوا، سرزمین، اقلیم و تغییرات جوی فصول و ... می تواند در رشد بزهکاری یا کاهش آن مؤثر باشد. (حسینیون، ۱۳۸۲، ص ۲۴)

رابرت ای. ان استرن نیز، در اوایل دهه ۷۰، آگاهی عمیق اش نسبت به تاریخ معماری را به کار بست و کارش را با طراحی اپارتمان ها و خانه های نئو-آرت دکو در گوشه و کنار نیویورک آغاز کرد، اثری که در ان ها سبک های قدیمی و جدید با یک دیگر ترکیب شده بودند. به موازات افزایش شهرت و اعتبار استرن (او نهایتا به عنوان یکی از جانشینان مور در سمت ریاست دانشکده معماری دانشگاه ییل برگزیده شد) خانه های او از نظر ابعاد و اندازه بزرگ تر شدند و سنتی بودنشان بیش از پیش آشکار گردید، هر چند هیچ گاه از ذکاوت به کار رفته در ان ها کم نشد. حالا دیگر چه استرن، چه دیگر معماران بی نهایت موفق و شناخته شده و چه بسیاری از معماران کمتر شناخته شده، مبتنی بر سبک های تاریخی - یا ملهم از ان ها کار می کردند- مشیایی که در ان زمان در حرفه معماری پذیرفته شده می نمود. (کاستیاتایدز، ۱۳۹۰: ۴۱۰)

طراحی پست مدرن، چه در سطح خرد و طراحی خانه و چه در سطح شهری و عمدتا متمرکز بر بافت های مرکز شهری، چشم اندازی از روایتی سحرانگیز ترسیم کرد که به نوبه خود میل به مصرف کردن و بیشتر داشتن را تشویق می کرد. طراحی پست مدرن از یک طرف در شمایل یک محرک اقتصادی ظاهر شد و از طرف دیگر با نگاه به عقب اجمالی^۱ و نه چندان دقیقش شکاف های اجتماعی را پوشاند و به ما کمک کرد تا سرخوشانه خطرات در شرف وقوع اقتصادی را نادیده بگیریم. البته قضاوت در مورد پست مدرنیسم نمی تواند قضاوتی، صرفا، منفی باشد؛ پست مدرنیسم به حفظ و نگهداری تعداد زیادی از ساختمان های عمومی کمک کرد، پست مدرنیسم جنبه شاد و فرح بخش معماری را دوباره به معماری بازگرداند و برای معماران او نظریه پردازان^۱ نسل بعد ماترکی به جای نهاد که بتوانند علیه اش بشورند، درست همان منشی که ونتری، مور و استرن در اواخر دهه شصت در قبال مدرنیسم پیشه کردند. (ضمیران، ۱۳۹۲)

آنچه مدرنیسم در شهر و شهرسازی از خود به جای گذاشت، توسط پست مدرنیست ها با انتقاد جدی روبرو شد. گرچه این انتقادات تا حدودی به خاطر عوارض ناخواسته و پدید آمده مدرنیه بود، اما از نحوه برخورد کاملا متفاوت این دو نگرش سرچشمه می گرفت. (جابری مقدم، ۱۳۹۴)

این انتقادات اگرچه در اواسط قرن بیستم توسط متفکرینی چون هایدگر، ویتگنشتاین و... در فلسفه و افرادی چون ونتوری، کان، جنکس و... در شهرسازی عنوان شد و ماهیت مدرنیته و اصول و مبانی آن به طور جدی با انتقادات و پرسش های فراوان روبه رو شد، اما این اندیشمندان هیچ گاه لفظ و نام پست مدرن را به کار نبردند و در حقیقت، آنها پست مدرن های اولیه ای بودند که تنها در لفظ «پست» با متفکرینی چون دریدا، بودریار و آیزنمن مشترک بودند. آنها در گذار از مدرن ما را با بازگشتی به دوران قبل از مدرنیته روبه رو می کردند؛ و لذا نمی توان نام پست مدرن بر آنها نهاد. همین تزلزل ساختاری باعث شد که پست مدرنیسم متقدم (عصر گذار از مدرنیته) به سرعت عرصه را برای گرایش های جدید و متاخرتر پست مدرنیستی که حاوی فلسفه ای مشخص تر و مترقی تر نسبت به فلسفه مدرن بودند، خالی کند. از سوی دیگر، اکثر اندیشمندان بر این امر اتفاق نظر

¹ glance backward

دارند که مقصود و هدف نهایی پست مدرنیسم، «بحران معنا» است: بحرانی در ناتوانی بیان و در به بیان نیامدن معنا و در غیبت معنا. داعیه اصلی پست مدرنیسم ویژگی نامتجانس، پاره پاره و متکثر حقیقت است و ناتوانی انسان در احاطه بر واقعیت. بازتاب این اندیشه در معماری و شهرسازی گذار به تفکری است که فضا را محصول روابط اجتماعی و اندیشه فلسفی می داند. در این تفکر «معناشناختی»، فضاهای شهری نیز دستخوش دگرگونی های بنیادین می شوند. (قبادیان، ۱۳۹۲)

تعریف بزه: عموماً بزه را در لغت همانند جرم و به معنای خطاکاری یا گناهکاری ذکر کرده اند (فرهنگ عمید ۱۳۷۵) لیکن در تعریف مفهومی آن تفاوت هایی مشاهده می شود.

تعریف بزهکاری:

بزهکاری عبارت است از ترک انجام وظیفه قانونی و یا ارتکاب عمل خطایی که الزاماً عنوان جرم ندارد، لیکن این اصطلاح اغلب معادل جرم و بویژه در ارتباط با جرایم ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان به کار می رود. (اوستروفسکی، واتسلاف، ۱۳۹۱)

در تعریفی دیگر بزه مجموعه تخلفات جزایی است که افراد در یک جامعه مرتکب می شوند و بزهکاری نوجوانان مربوط به تخلفات در سنینی است که قوانین حدود آن را تعیین کرده است (منصور ۱۳۵۰: ۳۷)

دورکیم نیز در این ارتباط معتقد است: عمل وقتی بزه محسوب می شود که احساسات قوی و مشخص و وجدان جمعی (گروهی) را جریحه دار سازد. به این مفهوم که قضاوت جامعه درباره عملی، آن را جرم و بزه می سازد نه خصوصیات عینی آن عمل. پس بزه مفهومی بی نهایت نسبی و اجتماعی دارد. بدین ترتیب عملی بر حسب زمان و مکان ممکن است بزه محسوب بشود و یا نشود (کی نیا ۸۹: ۱۳۸۸)

تعریف شهر

شهر به آبادی بزرگی گفته می شود که در آن خیابان ها، کوچه ها، خانه ها، دکان ها و نفوس بسیار باشد. (عمید ۱۳۵۷ ص ۶۸۸) از منظر شهرسازی شهرها کانون هایی هستند که در آنها انسان به تصرف و استفاده از کره خاک دست یافته است که هم بر نواحی اطراف خود تاثیر می گذارد و هم از آن متاثر می شود و نمودار احتیاجات اقتصادی و اجتماعی آدمی هستند و بر اساس این احتیاجات بسط و توسعه می یابند (کامیار، ۱۳۸۶ ص ۱۶)

نظریه ی توانمندی سازی محله^۱

توانمندی سازی محله به طورویژه اشاره به تعدادی برنامه دارد که برای اولین بار درسال ۱۹۷۰ به کار گرفته شد و طی آن به مستأجرها در تصمیم گیری ومدیریت منطقه مسکونی شان کمک شد. اساس نظریه های برنامه های توانمندی سازی محلات، توسط «هوپ» بیان شده است. بدین گونه که وی بین دویعد روابط اجتماعی افقی و عمودی تمایز قائل می شود. بعدافقی روابط اجتماعی به وسیله سطوح سازمان های اجتماعی وکنترل های اجتماعی غیر رسمی مشخص می شود و در بعد عمومی روابط محلات به منابع محلی قدرت ومنفعت پیوند می خورند. نظریه توانمندی سازی محله مبتنی بر این ایده است که محلات هنگامی قوی تر خواهند شد که بر منابع سیاسی و اقتصادی کنترل داشته باشند. این برنامه ها، برنامه هایی هستند که تلاش می کنند قدرت محلات را به طور عمده از طریق تمرکز زدایی، مدیریت خانه داری وخدمات در محلات ومشاوره بین مدیران منابع وساکنانی که به طور منطقی به دنبال رضایتمندی بیشتری هستند افزایش دهند. از این طریق آن ها تشویق می شوند که در محلات خود باقی بمانند واز منافع وامتيازات آن بهره ببرند و در قبال منطقه مسکونی شان مسئول وپاسخ گو باشند (مالمیر، ۱۳۸۸، ۱۶۳)

براساس این نظریه اگر ساکنان در اداره ی امور مربوط به محله شان دخالت داده شوند نسبت به مسائل مربوط به آن نیز حساس تر شده واحساس مسئولیت بیشتری خواهندکرد. درصورتی که هرچه نقش ساکنان در محله کمترنگ تر شود احساس تعلق آن ها نیز کم ترشده وبابی تفاوتی از کنار مسائل مربوط به محله خواهند گذشت.

نظریه ی باز تولید محله^۱

«تاب»، «تایلور» و «دان هام» برای باورند که سلامت عمومی یک محله در گرو سطح اعتماد مردم به پایه های اقتصادی آن است. چندین عامل مهم مانند میزان سرمایه گذاری در محله، منافع محله در منطقه و میزان نگهداری ذخایر منازل مسکونی در شکل دهی این بینش دخیل هستند. آن ها همچنین می گویند یکی از محرک های مهم در این قضیه میزان مشارکت مردم در سرمایه گذاری است. تصمیم برای سرمایه گذاری فردی که توسط مالکان خانه ها برای نگهداری و بهبود ملکشان اتخاذ می شود. در برخی زمینه ها تحت تأثیر تصمیم گیری سرمایه گذاری نهادهای بزرگ تر درون محله است. (المیر، ۱۳۸۸، ۱۶۳)

نظریه توانمندسازی و باز تولید محله در حقیقت نظریاتی هم سو هستند که تلاش می کنند با تقویت بنیادهای مربوط به زندگی اجتماعی محلات، فرصت را برای ارتکاب جرم و بزهکاری کاهش دهند. برنامه ها و پروژه های پیشگیری مبتنی بر این نظریه ها قصد دارند که با مداخله نهادهای فرامحلی از یک سو وساکنان محله از سوی دیگر، با دست کاری فضاهای زندگی (فضای فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی) محیطی را ایجاد کنند که برای زندگی امن باشد. چنین امنیتی هم شامل پیشگیری از جرم شده وهم منجر به تقلیل ترس و وحشت از اختلال ویی نظمی در محله می شود. (صالحی، ۱۳۸۷: ۴۵).

نظریه ی محیط فقر^۲

«این دیدگاه با تعیین شاخص هایی، چون کیفیت ونوع مسکن، میزان بیکاری وفقر و تعیین محیط های فقیر نشین شهر، رابطه این محیط ها را با میزان ناهنجاری، مورد بررسی قرار می دهد». (رحمت ۱۳۸۸، ۱۰۴) بر این اساس محله های شلوغ و پر جمعیت حاشیه نشین که در نتیجه ایجاد خانه های محقر و کوچک ایجاد می شود، کانون بحران ها و معضلات اجتماعی هستند. فقر مادی و فرهنگی، ازدحام و شلوغی و بیکاری عدم دسترسی به مسکن مناسب از جمله عواملی هستند که زمینه را برای بزهکاری جوانان ونوجوانان فراهم می سازند و امنیت اجتماعی را کاهش می دهند. (عبداللهی حقی، ۱۳۸۹).

نظریه ی مکان ویژه

«در این دیدگاه به مکان های خاص شهر، که در آن میزان جرایم بیشتر از سایر مناطق است تأکید می شود. در شهرها برخی مکان ها به دلیل موقعیت خاص، ساختار کالبدی خاص وهمچنین ویژگی های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی ساکنان آن، عدم توازن بین جمعیت و امکانات موجود در شهرها امکان بیشتری برای وقوع جرم دارند». (جعفریان و همکاران، ۱۳۸۹، ۱۵۴-۱۵۳) «به عنوان مثال نقاط گردش و تفریحی درون شهرها و مکان هایی که دارای بیشترین ازدحام هستند، نسبت به نقاط آرام جرم زایی بیشتری دارند». (شرافتی پور و عبدی، ۱۳۸۹، ۲۹۶) مطابق این نظریه مناطق درونی شهرها که شرایط محیطی مطلوبی ندارند به همراه زاغه ها و حلیب آبادی های اطراف شهر که دارای تراکم های بالا و نامناسب اند به عنوان مکان هایی با بیشترین میزان جرم و بزهکاری شناخته می شوند.

نظریه ی پنجره های شکسته^۳

بی نظمی وبهم ریختگی فیزیکی در محله ها، وجود محیط های کثیف، ساختمان های مخروبه و دیوارهای ترک خورده یا پنجره های شکسته خود به نوعی باعث جذب مجرمان و اعمال غیر قانونی در این محیط ها می شوند. از آن جا که در این گونه مکان ها به دلیل بی نظمی و آشفتگی جمعیت بسیار کمی تردد می کند، نظارت و کنترل اجتماعی پایین است. از این رو مجرمان برای انجام اعمال مجرمانه خود کشش بیشتری به این مکان ها دارند. ارتباط بین محیط های شهری بی نظم وبهم ریخته و افزایش ناهنجاری به نظریه ی «پنجره های شکسته» معروف است شده است. این نظریه اولین بار توسط «ویلسون» و «کلینگ» در سال ۱۹۸۲ مطرح شد. (مرشدی، ۱۳۸۸، ۲۰) «از نظرایشان حساس ناامنی در محله، تنها به دلیل جرایم خشونت آمیز نیست، بلکه ناهنجاری ها و رفتارهای اخلال گرانه، چون اعتیاد، ولگردی و تکدی، عدم مراقبت وبهم ریختگی محیطی مانند

1-Community Regeneration

2-Distressed neighborhood

3-Broken Windows theory

وجود آشغال‌ها، خرابه‌ها گذشته از این که عامل اصلی ترس و احساس ناامنی عمومی اند به نوبه ی خود قطعاً زمینه رواج گسترده ی جرائم را نیز فراهم می نمایند». (ویلسون و کلینگ، ۱۳۸۲، ۱۷۹)

نظریه ی طبقه بندی واحدهای مسکونی

دیدگاه فوق برای پایه استوار است که ارتکاب جرم در بین مستأجران و مالکان متفاوت است تا آن جا که «بالدوین» و «بوتومز» اظهار داشته اند که اجاره نشین ها تا اندازه ای زیادتر نسبت به مالکان خانه مستعد جرم هستند (اسماعیل زاده و اسماعیل زاده، ۱۳۸۹، ۷۶) از نظر این دو دانشمند اختلاف طبقاتی که میان این دو گروه وجود دارد باعث ایجاد اختلاف در میزان جرایمشان می شود چرا که معمولاً مستأجران جزء طبقه ی ضعیف جامعه هستند ولی مالکان جزء طبقه مرفه جامعه محسوب می شوند. (شیری، ۱۳۸۹)

نظریه های محله

«نظریه های محله را می توان مجموعه ای سازگار با رهیافت جرم شناسی محیطی دانست. رهیافت جرم شناسی محیطی توسط برانتیگهام ها در دهه ۱۹۷۰ با مطالعه مکان ها و محل های جرم گسترش پیدا کرد. آن ها پیش فرض عمومی مطالعات پیشین را که می گفت «محل های مسکونی جنایی و جایگاه های جرم نیز از نظر فضایی یکسانند» مورد انتقاد قرار دادند و براین نکته تأکید داشتند که مجرمان لزوماً ارتکاب جرم را در محیطی منحصر به فرد انجام نمی دهند». (مالمیر، ۱۳۸۸، ۱۶۱)

برنامه پیشگیری محلی جرم، مبتنی بر دامنه وسیعی از نظریه هایی است که در مورد جرم شناسی در سطح محله و همسایگی صحبت می کنند در این دسته نظریات متفاوتی همچون نظریه بر سازمانی محله، نظریه توانا سازی محله و نظریه بازتولید محله قرار می گیرند.

الف- نظریه ی بی سازمانی محله^۱

ریشه این نظریه در مطالعات «لوپس ورث» تحت عنوان «نظریه بی سازمانی اجتماعی» قرار دارد. «ورث» براین عقیده بود که شمار زیاد جمعیت، تراکم بالا و ناهمگنی های قومی و نژادی در مناطق شهری، روابط انسانی سطحی، گذرا و گمنام تولید می کند. در عوض همین عوامل موجب افزایش اصطکاک و برخورد میان ساکنان مناطق شهری می شود که مستلزم کنترل و تنظیم اجتماعی فراوانی است این وضعیت منجر به ایجاد یک قشر بندی پیچیده از روابط اجتماعی می شود که در نتیجه، داشتن یک نوع درک فرهنگی مشترک را درهم می شکند. «شاو» و «مک کی» با افزودن دو متغیر دیگر که در برخی همسایگی های شهری یافت می شود، نظریه بی سازمانی محلی را مطرح کردند. این دو عامل مزیقه اقتصادی و تحرک جمعیت است که منجر به ضعف کنترل و گسترش خرده فرهنگ های خشونت و در نهایت افزایش میزان بزهکاری می شود (مالمیر، ۱۳۸۸، ۱۶۱) براساس این نظریه تراکم جمعیت و مهاجرت که موجب ناهمگنی های قومی و نژادی می شود به همراه عوامل اقتصادی منجر به افزایش جرم و جنایت در سطح شهرها می شود.^۲ (شرافتی پور، عبدی، ۱۳۸۹: ۷۱)

رابطه شهرسازی و بزهکاری

میزان جرائم در داخل شهرها متنوع است. پیشگامان مکتب اکولوژی شهری شیکاگو، همه مسائل اجتماعی از جمله میزان جرائم را در تفاوت ها و خصیصه های مکانی جست و جو می کردند (شکوئی، ۱۳۷۲، ۱۰۵) نقاط گردشی و تفریحی درون شهرها و مکان هایی که دارای بیشترین ازدحام هستند، نسبت به نقاط آرام، جرم زایی بیشتری دارند. مناطق درونی شهرها که شرایط محیطی مطلوبی ندارند و برای تجمع مهاجران تازه وارد مناسب اند، به همراه زاغه ها و حلبی آبادی های اطراف شهر که دارای تراکم های بالا و نامناسب اند به عنوان مکان هایی با بیشترین میزان جرم و بزهکاری شناخته شده اند. جرائم خشونت بار اغلب در مناطق داخلی شهرها و مناطق پایین، تجمع نژادی، خانه های مخروبه، مادران کارگر، سطوح پایین آموزش و مهارت های حرفه ای، بیکاری زیاد، جمعیت بالای مردان مجرد، مسکن های زیر استاندارد، میزان پایین مالکیت خانه، اشتغال چندگانه مسکن ها، کاربری های مختلط و تراکم بالای جمعیت رخ می دهد. (ویلیام ۱۴۱، ۱۹۸۶)

1-Social Disorganization

2-Community Disorder theory

برخی از آزار و اذیت زنان و کودکان ناشی از وضعیت طراحی محیطی و ساخت و سازهای ساختمان و خیابان ها می باشد. در این خصوص پرونده های زیادی در دستگاه قضایی مبنی بر آزار و اذیت جنسی زنان و کودکان مطرح است که بخشی از آنان مربوط می شود به فضای محیطی که مجرمان آن را مساعد برای انجام بزهکاری می یابند.

طبق بررسی های انجام شده از سوی مراکز مذکور در حال حاضر بیشترین ناهنجاری ها و بزه کاری ها در خانه های قدیمی و یا بافت فرسوده یا اطراف آن و کوچه پس کوچه های منتهای به آن رخ می دهد. (دانش، ۱۳۶۶).

موضوع ارتباط محیط با جرم در ابتدا به صورت آکادمیک توسط یک معمار آمریکایی به نام اسکار هیوم در کتاب فضاهای قابل دفاع مطرح شد. پیش فرض هیومن بر این استوار بود که جرم واقعه ای چند عاملی است به این معنا که عوامل متعددی در تکوین عمل مجرمانه دخیل هستند؛ بنابراین به طور مطلق نمی توان گفت یک یا چند عامل خاص باعث ارتکاب جرم می شود. چرا که همین عوامل ممکن است برای افراد دیگر نیز وجود داشته باشد ولی هرگز منتهی به وقوع جرم نشود. طبق این نظریه یکی از عوامل مهم در ارتکاب جرم محیط فیزیکی افراد است چرا که جرم در قالب زمان و مکان رخ می دهد و اگر زمان و مکان، شرایط را برای ارتکاب جرم مساعد کنند، می توان فرد را ترغیب به ارتکاب جرم کنند یا ریسک ناشی از جرم را شناخته و دستگیر شدن را برای مرتکب کاهش دهد؛ بنابراین، زمان و مکان دو عاملی هستند که نشان دهنده انتخاب منطقی مجرمان در سوژه مجرمانه شان است. (رحمت، ۱۳۸۸)

کیفیت نامناسب ساخت و سازهای شهری و همچنین عوامل محیطی که از دیدگاه روانشناسانه سبب گرایش افراد به خشونت می شوند، ارتکاب جرم را تسهیل می کنند. لازم به ذکر است وقوع جرم مشروط به عوامل متفاوتی می باشد و در این میان زمان و مکان از مهم ترین عوامل تاثیرگذار بر این امرند که در صورت ایجاد تغییر در آن ها می توان خطر ناشی از جرم را برای مجرم افزایش داد، به این معنا که امکان ارتکاب جرم با موانعی که بر سر راه مرتکب قرار می گیرد، کاهش می یابد. (چاپل، باری ۱۳۷۹).

امنیت در فضاهای شهری^۱

امنیت به معنای رهایی از ترس و تهدید، یکی از نیازهای اساسی انسان است. هر یک از ابعاد مختلف امنیت، موضوع کار رشته های مختلف بوده است. در ادبیات شهرسازی مفهوم امنیت به معنی امنیت شهری و امنیت در محیط شهر مطرح است. در سال های اخیر رسالت شهرسازی در زمینه ارتقاء سطح امنیت بیشتر معطوف به چگونگی طراحی فضاها و برنامه ریزی مناسب کاربری های شهری بوده است. در این ارتباط به رویکرد CPTED^۲ یکی از راهکارهایی است که در طراحی و برنامه ریزی محیط و منظر شهری تلاش دارد تا با رعایت استانداردهای ویژه ای در ساخت و سیمای محیط کالبدی، به ارتقا ایمنی در شهر و از این راه احساس امنیت ساکنین شهر را ارتقاء ببخشد. (جیسون، ۱۳۸۷).

در اینجا نکته مهم این است که مفهوم امنیت در هنگام ادراک، دارای ابعاد ذهنی و عینی می باشد، به گونه ای که واقعیت های موجود در این زمینه، که معمولاً با اعداد و ارقامی راجع به میزان وقوع جرم و جنایت بیان می شوند، همیشه در تطابق کامل با میزان احساس امنیت ساکنین (امری ذهنی و روانی) نمی باشد. احساس امنیت به عنوان امری ذهن تحت تاثیر عوامل مختلف اجتماعی و روانی است؛ به عبارت دیگر احساس امنیت با اعمال و وجود امنیت متفاوت است گاهی اوقات امنیت عینی و عملی در یک شهر بالا است و احساس امنیت پایین است و بالعکس؛ بنابراین به نظر می رسد که وظیفه شهرسازی تنها محدود به ارتقاء استانداردهای کالبدی برای افزایش ایمنی و امنیت نیست، بلکه رسالت دیگر شهرسازی برای ارتقاء سطح اسایش روانی شهروندان ایجاد می کند تا این دانش با مداخله مستقیم در فرایند ادراک امنیت توسط ساکنین در جهت افزایش میزان احساس امنیت در شهروندان تلاش نماید. (پیمانی، ۱۳۸۵).

^۱ - Security in urban space

^۲ - crime prevention through environmental design

بایسته های امنیت شهر و پیشگیری های مؤثر

علم شهرسازی باید به دنبال ارتقاء استانداردهای کالبدی برای افزایش ایمنی و امنیت باشد، همچنین باید در جهت ارتقاء سطح اسایش روانی شهروندان با مداخله مستقیم در فرایند ادراک امنیت توسط ساکنین در جهت افزایش امنیت عینی و احساس امنیت در شهروندان باشد؛ بنابراین امنیت عملی، احساس امنیت و ایمنی از مؤلفه های مهم امنیت شهر در طراحی شهری می باشند.

۱- احساس امنیت^۱:

احساس بیم معنی درک چیزی است با یکی از حواس و امنیت به معنای بدون بیم و بدون خوفی است؛ بنابراین احساس (امنیت) تلقی انسان ها از وضعیتی است که در آن تصور می شود تهدیدی متوجه جان، مال و ارزش های آن ها نیست و یا حداقل اگر هم چنین تهدیدی وجود دارد، قابل کنترل است. به این ترتیب احساس امنیت با امنیت عینی و عملی دو مقوله جدا از یکدیگر می باشند. گاهی اوقات در شهری امنیت قابل قبول وجود دارد ولی احساس امنیت شهروندان بالا است.

۲- امنیت:

واژه امنیت در کاربرد عام رهایی از مخاطرات مختلف است. فرهنگ آکسفورد این واژه را با عبارت زیر تعریف کرده است: شرایطی که در آن یک موجود در معرض خطر نبوده یا از خطر محافظت می شود (کینگ و موردی ۱۳۸۳ ص ۷۸۷) تعاریف مندرج در فرهنگ لغات درباره مفهوم کلی امنیت، بر روی احساس آزادی از ترس یا احساس ایمنی که ناظر بر امنیت مادی و روانی است، تاکید دارند. لذا در این ارتباط محیط و مکان تاثیرات مهمی در ایجاد امنیت و احساس امنیت شهروندان دارد. امن بودن فضا نیز تابع دو مؤلفه ایمنی و امنیت است. (

۱- ایمنی محیط، اشاره به موارد و عوامل محیطی است که در صورت عدم تأیمن شرایط مطلوب وقوع حوادث اجتناب ناپذیر است و خطرات به صورت بالقوه و بالفعل جان و مال حاضران، عابران و ناظران را تهدید خواهد نمود.

۲- امنیت محیط نیز اشاره به جرایم علیه اشخاص و اموال آن ها دارد که در صورت عدم تأمین شرایط پیش گیری کننده، اموال و جان حاضران، عابران و ناظران را به صورت بالقوه و بالفعل تهدید خواهد نمود. یک فضای شهری امن در معنای کامل آن ها شامل هر دو مؤلفه فوق الذکر می شود و شرایطی که از فصل مشترک این دو به وجود آید را می توانیم به عنوان فضای شهری امن توصیف کنیم. (پیمانی، ۱۳۸۵)

بنابراین فضای شهری امن از ویژگی ها و مؤلفه های عینی و کالبدی متعدد و گسترده ای برخوردار است که بعضاً دارای تاثیرات متقابل هستند؛ اما علاوه بر این ها یک فضای شهر امن مستلزم تعاملات اجتماعی نیز هست. چنان که آرامش و امنیت شهرها صرفاً به وسیله پلیس تأمین نمی شود. بلکه آرامش و امنیت عمدتاً به وسیله ایجاد شبکه ای پیچیده و تقریباً ناخودآگاهی از نظارت ها و رعایت داوطلبانه هنجارها در میان خود مردم حفظ می شود و به وسیله خود مردم اجرا می گردد.

تهدیدات و راهکارهای پیشگیرانه:

یکی از مهم ترین عوامل در طراحی شهرها را افزایش نظارت بر نقاط آسیب پذیر می باشد. معماری قادر است انگیزه ها و وسوسه های ارتکاب جرم را تا حد زیادی کاهش دهد و این امر نیز با عامل مهم نظارت امکان پذیر است. به این معنا که شهرها به گونه ای طراحی شوند که تمامی بخش ها در معرض دید و قابل بررسی و نظارت باشند. تاکید بر اعمال عامل نظارت در طراحی پارک ها و اماکن مشابه بسیار مهم تلقی می شود؛ زیرا پیش از این؛ پارک ها به صورت محیط هایی وسیع همراه با درخت ها و پوشش های گیاهی انبوه طراحی می شدند که دارای مکان هایی جنبی بسیاری نظیر محل بازی کودکان بودند. تمامی این عوامل دست به دست یکدیگر می دهند و نظارت را بر مکان ها را دشوارتر می سازند. همچنین در طراحی مدرن، پارک ها پوشش های انبوه گیاهی و درختان کم ارتفاع جای خود را به درختان با ارتفاع زیاد می دهند تا امکان نظارت و بررسی بر این محیط و به تبع آن امنیت محیط افزایش یابد. روانشناسی محیط در پیشگیری از وقوع جرم مؤثر است و با توجه

¹ - sense of security

به تاثیرات قابل ملاحظه طراحی محیط بر کنش های انسانی و دگرگونی های رفتاری، شهرسازان و طراحان می توانند با تغییر در فضاهای شهری، سبب کاهش رفتارهای پر خطر و خشونت آمیز در سطح جامعه و در نتیجه جرم شوند. بسیاری از طرح های معماری سبب ایجاد و افزایش (احساس ازدحام) در افراد می شوند، احساسی که رفتارهای خشونت آمیز را در پی دارد (علوی ۱۳۹۴، ۹۵)

بدیهی است امنیت عامل بسیار مهم و شرط اساسی برای یک مجموعه مسکونی یا اداری است. امنیت در محل کار یا زندگی از طریق عوامل مختلفی قبل تامین است که یکی از آنها طراحی مناسب و سازگار با اصول و ضوابط ایمنی و پیشگیرانه است. البته در کنار این مطلب به این نکته باید توجه داشت که تحقق امنیت و پیشگیری از جرم بدون توجه به عوامل اجتماعی، اقتصادی، مدیریت مناسب، پلیس کارآمد و ... امکان پذیر نیست. از آنجا که جرم و پدیده شهرنشینی با یکدیگر ملازمه دارند، در برخی از کشورها مدیریت پیشگیری از جرم به وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری ها محول شده است. از این رو یکی از موضوعات مربوط به توسعه شهرها، معماری پیشگیرانه شهری محسوب می شود؛ بنابراین با توجه به اینکه وزارت مسکن متولی پیشگیری از جرم در امور شهری است، ضرورت در ایجاد شهرک ها و شهرهای جدید و توسعه شهرهای موجود از یافته های جرم شناسی پیشگیرانه استفاده کند. همچنین ضرورت دارد که معماری پیشگیرنده از جرم می بایست با سایر ملاحظات معمول در شهرسازی و ساخت اماکن مسکونی از قبیل زیباسازی، صرفه جویی اقتصادی، رعایت حقوق و آزادی فردی، خلوت و حریم خصوصی فرد همخوانی و مطابقت داشته باشد. اصول طراحی محیطی با رویکرد پیشگیرانه می تواند به گونه ای آسان، ارزان و کارآمد در هنگام ساخت یا تعمیر مجموعه های مسکونی اعمال گردد. (پرادل، ۱۳۸۸)

با توجه به خروجی پرونده ها و تعداد شکات در قوه قضائیه هم اکنون با حجم زیادی از سرقت، کیف قاپی، توزیع مواد مخدر، تجاوز و قتل و ... روبرو می باشیم که عمدتاً ناشی از نقص در فضای شهری از جمله در پاساژها، پارک ها، خیابانها و کوچه ها می باشد. جرائم در اماکن خلوت و در ساعت خلوت شبانه روز و شرایطی که مرتکب بتواند بدون خطر حضور دیگران عمل مجرمانه خود را انجام دهد و نسبت به قربانیانی که قدرت دفاعی کمتری دارند، مانند زنان و کودکان به وقوع پیوسته، از این رو محیط فیزیکی و روشنایی و تاریکی فضا و دیوارهای بلند و مکان های تو در تو، امکان ندیده شدن و ... می تواند باعث کاهش یا افزایش ارتکاب عمل مجرمانه توسط بزهکاران شود. به عنوان مثال در سال های اخیر در کشور ما احتمالاً به دلیل گرانی مصرف برق در بسیاری از اماکن عمومی شاهد کاهش روشنایی شهری هستیم. مسئولان شهری حتماً باید به این مهم توجه داشته باشند که قربانی شدن یک شهروند بر اثر ایجاد این محیط ناامن و ترغیب مرتکبان بالقوه برای ارتکاب جرم هزینه ای بسیار بیشتر از صرفه جویی ناشی از کاهش روشنایی شهر را در بر خواهد داشت. (بحرینی، و تاجبخش، ۱۳۷۷).

به طور کلی در ساختمان های مذکور وضعیت ورودی به مشاعات، نحوه طراحی پارکینگ، راهروهای ورودی و هواکش های ساختمان، عدم استفاده از حفاظت های مناسب همگی ارتکاب جرم را برای بزهکاران تسهیل می نماید. در حال حاضر برخی کشورها اعطای پروانه های پایان کار و امکان بهره برداری از پروژه های مسکونی و تجاری را منوط به تاییدیه شورایی می دانند که آن شورا وضعیت ساختمان مورد نظر را از جنبه های مختلف از جمله از جهت مقاومت در برابر جرایم مورد بررسی قرار می دهد؛ بنابراین، چنانچه سازه ای به لحاظ آموخته های جرم شناسی مورد تایید قرار نگیرد، امکان بهره برداری از آن وجود ندارد. تمام این سیاست ها در راستای افزایش امنیت شهروندان صورت می گیرد. (دانش، ۱۳۶۶).

یکی از اقدامات موثر معماران و شهرسازان در شهرسازی برای پیشگیری از جرم و ارتقاء امنیت در فضاهای شهری، طراحی مناسب و هدفمند محیط زندگی و تفریح شهروندان است به نحوی که بزهکاران در این محیط ها در محاسبه سود و زیان بزهکاری، را پر هزینه و با ریسک بالا ارزیابی نمایند و در صورت ارتکاب احتمال شناسایی و دستگیری را بسیار زیاد بدانند به نحوی که عمدتاً از بزهکاری و جرم در آن محیط صرف نظر نمایند. در واقع طراحی مؤلفه های زیر را در برداشته باشند.

۱- فضاها در معرض دید و نظارت باشند.

کیفیت محیطی آن است که بر اساس آن فضاها بی که احتمال وقوع جرم در آنها بیشتر است باید در معرض دید ساکنین قرار گیرند. برای رسیدن به این کیفیت مهم ترین عامل در طراحی چگونگی فراگیری ساختمان ها و فضاها جرم خیز است. (می نوری ۲۰۰۵، ص ۳۷)

۲- هر فضا نظارت و کنترل کننده خاص و تعریف شده داشته باشد.

هر فضا در قلمرو نظارت کنترل کنندگان خاصی باشد. کنترل کنندگان فضا ممکن است گروه یا فرد باشند که نسبت به آن فضا وظیفه و یا احساس مسئولیت دارند. بر اساس نظریه فضاها قابل دفاع امروزه میزان ارتباط فضاها با فعالیت های معمول روزانه مهم ترین موضوع از تحقیقات مربوط به این حوزه می باشد. طراحی محیطی با چیدمان مناسب فعالیت های روزانه و همچنین در دسترس نمودن فضا و ... می تواند در این زمینه به مداخله بپردازد. (رینالد، ۲۰۰۹، ص ۱۱)

۳- فضاها خوانایی و نفوذپذیری داشته باشند.

خوانایی و نفوذپذیری محیط مسکونی باعث می شود تا افراد به راحتی جهت حرکت خود را انتخاب نمایند و در این محیط سر در گم نشوند. به این ترتیب از یک طرف زمینه اتلاف وقت و بیهوده گردی مجرمان در محیط برداشته می شود و از طرف دیگر ساکنین و عابرین کمتر در معرض خطر قرار گرفتن در فضاها غیرقابل دفاع می باشند. توجه به کنج ها، فضاها کم سطوح L و U شکل در این جا بسیار مهم است. این فضاها باید به گونه ای طراحی شوند که فضا قابل رویت باشد.

۴- اندازه فضا کنترل و مدیریت شود

مقیاس فضا یکی از عوامل بسیار مهم محیطی تاثیرگذار در میزان امنیت محیط های شهری است. وجود فضاها بی کران و بزرگ مقیاس امکان نظارت اجتماعی را کم می کند. همچنین با زیاد شدن فاصله افراد (به خصوص پیاده) از یکدیگر امکان دریافت کمک از دیگران در هنگام خطر کاهش می یابد. به این منظور باید برای امن نمودن فضاها شهری بزرگ مقیاس مانند پارک ها یا فضاها باز بین ساختمان ها، تمهیدات خاصی اندیشیده شود. این تمهیدات شامل نورپردازی مناسب فضا، ایجاد فعالیت های مختلف و مختلط در فضا و همچنین تحت نظارت قراردادن آن است. (رحمت، ۱۳۸۸)

۵- میزان ازدحام مورد توجه قرار گیرد

در طراحی ها میزان ازدحام و استانداردهای فیزیکی آن باید کاملاً مورد محاسبه قرار گیرد. محیط پر ازدحام زمینه مناسبی برای وقوع جرم است همچنین از سویی دیگر صاحب نظران روانشناسی اجتماعی و جامعه شناسان، نیاز به خلوت و مسئله احساس ازدحام در فضاها کوچک را در ارتباط مستقیم با آسیب شناسی رفتارهای اجتماعی مورد توجه قرار داده اند. لذا برای موضوع مذکور باید آستانه ای در نظر گرفت.

۶- آموزش اصول پیشگیری بر معماران و شهرسازان

توصیه می شود برای معماران و شهرسازان علاوه بر واحدهای معمول درسی دوره هایی در خصوص نقش معماری و شهرسازی در پیشگیری از وقوع جرم در نظر گرفته شود. چرا که در حال حاضر آنچه که مورد نظر معماران است، وضعیت محکم سازی پروژه های ساختمانی در برابر حوادث طبیعی است در صورتی که بسیاری از این طرح ها در مقابل رفتارهای مجرمانه ایمن نیستند و فرصت مناسب را برای ارتکاب جرم مهیا می کنند.

۷- نقاط کور زیر نظر دوربین ها قرار گیرند.

امروز حضور دوربین های پلیس، شهرداری، مدیریت برج ها و آپارتمان ها و ... ریسک خطر برای بزهکاران را افزایش داده و کمک رسانی به قربانیان را به مراتب سهل و آسان نموده لذا نقاط کور در شهر و همینطور اماکن، پارک، برجها و آپارتمانها و امثالهم زیر نظر دوربین ها قرار گیرند. هم اکنون شهر لندن مشهور به دوربین ها و تمام رفت و آمدها و حرکت شهروندان در سراسر اروپا گسترش یافت. بی شک حضور دوربین ها در برخی نقاط که جزئی محیط خلوت و فراغت افراد می باشد (مثل رستوران ها) بخشی از حقوق شهروندی شهروندان را تحت تاثیر قرار می دهد و این نیز خود احساس ناامنی را در افراد ایجاد می نماید، لیکن برای رعایت یک مصلحت بزرگتر مثل حفظ جان و مال شهروندان ناگزیر باید شهروندان بخشی از حقوق خود

را صرف نظر نمایند. لازم به ذکر است همیشه دوربین‌ها قابل اطمینان نیستند زیرا بزهکاران با از کار انداختن آن‌ها و بستن سر و صورت خود می‌توانند دوربین‌ها را نیز ناکارآمد کنند؛ بنابراین طراحی هوشمندانه شهر هنوز مهمترین ابزار پیشگیری وضعی از جرم است. (چایلد، باری گود ۱۳۷۹:۴۵)

شهر، معنا و کیفیات فضایی در عصر پست مدرن

عصر پست مدرن، عصر دگرگونی‌های بنیادین در تمام عرصه‌های زندگی انسان و از آن جمله در زمینه معماری و شهرسازی بوده است: «در حقیقت، ما در عصری زندگی می‌کنیم که اجزا و عناصرش با شتاب زیاد از مرکز انسانی و از هرگونه مقصد منطقی و مستقل در جهت انسانیت فاصله می‌گیرند» و انسان‌ها حس می‌کنند در جامعه‌ای بی‌هدف، بی‌معنی و بدون آینده و در شهری زندگی می‌کنند که درک و کنترل قوانین حاکم بر آن از عهده آنان خارج است. در حقیقت، با شروع عصر پست مدرن، فصل جدیدی از خود بیگانگی، خردستیزی و سرخوردگی رقم خورده است و احساسات، تمایلات و تفکرات مردم دستخوش تغییرات بنیادین شده است. معماران و شهرسازان به حوزه‌ای بسیار مبهم و ناآشنا وارد شده‌اند که چیز زیادی در آن دیده نمی‌شود. در حقیقت، شهرسازی پسامدرن نوعی «دلتنگی برای حقیقت گم شده» و «جست‌وجو برای معنای از دست رفته» است. (حناچی، مزگانی، ۱۳۸۹)

عصر پسامدرن، عصر بی‌اعتباری و در هم شکستن حقایق عظیم متافیزیکی است. این هستی در هم شکسته با استفاده از استعاره دریدا خود به فرآیند بی‌پایانی از تفسیرها و تاویل‌های گوناگون تبدیل شده است. در نگرش پست مدرن هر کس صلاحیت دارد جنبه‌های مختلف وجود را بر مبنای ارزش‌های ذهنی خویش تاویل کند. «پراکندگی و گستردگی هویت‌های چندگانه سبب شده است هیچ فرهنگی و هیچ فراروایتی به تنهایی یارای پاسخ‌گویی به مسایل جدید پیش روی بشر را نداشته باشد». به همین جهت است که شهرسازی پست مدرن به دنبال رویکردی چندگانه و لحاظ کردن دست‌آوردهایی هستند که در دیگر نظام‌های معرفتی حاصل شده است و برای شهرساز پست مدرن هر چیزی می‌تواند ایده طراحی را در اختیار بگذارد. این استراتژی خواستار فضایی است مستقل از «منطق‌گرایی خشک» مدرنیسم و «سبک‌گرایی و تقلید از نمادهای از پیش ساخته شده» مدرنیست‌های متاخر خردستیزی، عدم قطعیت و بهم ریختگی فضاهای شهری در عصر پست مدرن شهرسازی پست مدرن آمیزه‌ای التقاطی از فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف است. ویژگی اصلی فضای شهری پست مدرن را می‌توان در کدها و رمزگذاری‌های چندگانه، مبهم، کنایه‌آمیز و طنزآلود، گزینش‌های متنوع، پراکنده و متضاد، و در عدم استمرار، گسست و ناهماهنگی و عدم تجانس جست‌وجو کرد. نزد شهرسازان پست مدرن، بعد صوری (ساختار)، و مفهومی (محتوایی) فضا دگرگون می‌شود. وجوه اشتراک شهرسازان پست مدرن اتفاق نظر آنها علیه منطق و خردگرایی مدرن و چند منظوره و چندمعنایی فضاهای شهری است. شکل‌های جدید فضایی، مبتنی بر ایده عدم قطعیت در اندیشه پسامدرن است. ایده‌ای که سبک‌های ناهمگون، رفتارهای متفاوت شهری و حتی ساز و کارهای مختلف را در یک فضا در کنار هم می‌پذیرد، بدون آنکه یکی بر دیگری برتری یابد. (پیمانی، ۱۳۸۵).

شهر پست مدرن، شهر عدم تجانس‌ها، به هم ریختگی‌ها و ازدحام شهری است. از نظر پست مدرن‌ها فضاهای شهر همچون بافت بهم پیچیده‌ای از رخدادهای درون آن نمود می‌یابند که در آنها سیستم‌های مختلف فضایی، کارکردها و فعالیت‌ها با یکدیگر در می‌آمیزند و در نتیجه، بافت کل فضا را مشخص می‌کنند. نتیجه آن، شهری با بیشمار ابژه‌های شهری متفاوت از یکدیگر است که این شهر را می‌سازند و از سوی دیگر، قابل تفکیک به یک اصل واحد نیز نیستند. در حقیقت، شهر پست مدرن را بازی‌های زبانی‌ای شکل می‌دهند که دائما در حال توسعه‌اند. هر بازی قواعد خاص خود، اسطوره‌ها و ادعاهای خاص خود را دارد که جملگی بیانگر جوهره، خصلت و سرشت زندگی شهری پست مدرن محسوب می‌شوند. و بدین ترتیب است که شهر پست مدرن مکان تحول‌ها، عدم قطعیت‌ها و قابلیت‌های تحرک و جابه‌جایی اشکال، فضاها و نیروها می‌شود؛ مکانی از تداخل انسان‌ها، ماشین‌ها، فرهنگ‌ها و طبیعت، بدون اینکه هیچ کدام بر دیگری برتری داشته باشد. در این صورت، وظیفه شهر پست مدرن تسهیل جریان فعالیت‌ها می‌شود، نه به نظم درآوردن و منسجم کردن آنها.

فضای شهری پست مدرن فضایی است که به گروه های اجتماعی صرف نظر از جنسیت، هویت، قومیت و مذهب اجازه حضور هم زمان می دهد. این فضا، فضای تقابل ها و تضادهاست و این خود جنبه مهمی از ارتباط در فضای شهری پست مدرن است؛ به همین جهت است که شهرسازی پست مدرن سودای پذیرش ذهنیت های دیگر و اساساً دیگران را در مواجهه با خود می پروراند، و رابطه ما نیز با فضا رابطه ای برون موضعی خواهد بود. در این شهر، جست و جوی فراروایت طراحی و برنامه ریزی شهری - که سودای آن دارد تا پدیده های شهری را بشناسد، تحلیل کند، به نظر درآورد و از این طریق، بتواند مدل های مناسب و درست سامان دهی فضایی را ارائه دهد- کاری عبث و بیهوده خواهد بود. (شاه محمدی، ساروخانی، ۱۳۸۹) وارد شدن به بحث پست مدرن یعنی شرکت کردن در آگاهی ای که غرب نسبت به گذشته خود پیدا کرده است. ما اگر به پست مدرن توجه می کنیم از این جهت است که برای رفتن در راه توسعه، همت و نیرویی لازم است. در شرایط کنونی از پست مدرن نمی توان صرف نظر کرد.

نظریه ی ارتباط جرم با تراکم جمعیت

«مطابق این نظریه افزایش جرم و جنایت رابطه مستقیمی با افزایش تراکم جمعیت دارد. در سال ۱۹۶۸ «آنگلز»^۱ در بررسی جرایم خیابانی کالیفرنیا، ارتباط بین جرم و تراکم جمعیت را اثبات نمود. به نظر وی تراکم فعالیت افراد در خیابان های شهر، باعث افزایش جرم می شود». (عبداللهی حقی، ۱۳۸۹، ۳۳۳) «فضای متراکم از انبوه جمعیت ناآشنا و غریبه محیطی مساعد برای تخطی از قواعد و هنجارهای زندگی شهری را فراهم کرده». (اسماعیل زاده و اسماعیل زاده، ۱۳۸۹، ۷۰) «چرا که جامعه به موازات گسترش یافتن و متراکم شدنش تسلط کمتری بر فرد دارد و در نتیجه دیگر به خوبی گذشته قادر نیست گرایش های ضد اجتماعی را مهار کند». (میرخلیلی، ۱۳۸۵، ۳۰۲) «هنگامی که تراکم جمعیت از حدی تجاوز می کند، افراد فوق العاده پرخاشجو می شوند، زیرا حداقل سرزمین مورد لزوم برای شکوفایی در اختیار آنان نیست. این فرض بی گمان علت کثرت فوق العاده بزهکاری در مجموعه های پرجمعیت حومه شهرهای بزرگ را توجیه می کند» (گسن، ۱۳۸۵، ۱۱۶)

نظریه ی زیست بوم انسانی

«نظریه زیست بوم انسانی در مکتب شیکاگو^۲ توسط جامعه شناسانی مانند «پارک»^۳ و «برگس»^۴ مطرح شد». (بیانلو و منصوریان، ۱۳۸۸، ۱۰۵) «این دیدگاه یکی از مهم ترین نظریاتی است که به بررسی علل وقوع جرم می پردازد. نظریه زیست بوم انسانی به تأثیرات محیطی و کالبدی شهر در پیدایش نوع رفتار، پراکندگی گروه های قومی، فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهر توجه دارد و در سیر تکوینی خود می کوشد اصول و ویژگی های مکانی مؤثر در شکل گیری ناهنجاری در حوزه های شهری را تبیین کند». (عبداللهی حقی، ۱۳۸۹، ۳۳۴)

نظریه ی جبرگرایی محیط^۵

مکتب تحقیقی معتقد به وجود جبر علمی در مورد انسان است. «انریکو فری» یکی از بنیان گذاران این مکتب می گوید: در این جبر قطعی عوامل مختلفی باید مورد بررسی قرار بگیرند که عبارت اند از:

- عوامل انسانی یا فردی

- عوامل فیزیکی یا محیطی

- عوامل اجتماعی

به عبارت دیگر باید اولاً: بنیادهای مربوط به جسم و روان مجرم را مورد مطالعه قرار داد، ثانیاً: محیط فیزیکی چون آب و هوا، خاک، حرارت و شرایط جوی حاکم بر بزهکار باید مورد مذاقه قرار گیرد و بالاخره عوامل اجتماعی که بر مجرم حاکم می باشند چون مذهب، سطح فرهنگ، تشکیلات اقتصادی و سیاسی کشور باید مورد توجه واقع شوند. (نوربها، ۱۳۸۶، ۱۵۸-۱۵۷)

1-Angels

1-Schicago school

2-park

3-Burgess

1-Enviornmental determinish

اندیشه پست مدرن

یکی از وجوه اشتراک عدالت ترمیمی و تفکر پست مدرن این است که چرا روند رسیدگی به جرم از حالت سه ضلعی بزهکار، بزه‌دیده، و جامعه به دو ضلع بزهکار و جامعه تبدیل شده است. چرا بزه‌دیده در فرایند رسیدگی مورد توجه واقع نمی‌شود. آیا بهتر نیست؛ با حلقه مفقوده در پناه رویکردی انسان مدار و در یک گفتگوی چند سویه به حل دعای پرداخته شود. پست مدرن‌ها عدالت کیفری کلاسیک را که به نمایندگی از دولت، مشروعیت قانونی برای تعقیب و مجازات خاطیان برای نظم از دست رفته دارد و کیفری بدون توجه به بزهکار و بزه‌دیده و بافت محلی و بومی صرفاً با تأکید به نظم از دست رفته، دارد مورد نقد قرار می‌دهند. در عدالت سزاده کیفری اساساً بزه‌دیده و گاهاً بزهکار به حاشیه کشیده می‌شود و عدالتی یکسویه به اجرا کشیده می‌شود. از این رو بهتر است به قضاوت بر مبنای حقوق به قضاوت پیرامون حقوق بنشینیم و قواعد مجرمانه را در پناه وقایع اجتماعی تحلیل و تفسیر کنیم. در رویکرد عدالت کیفری انسان قربانی یک نظم تحکمی دولتی است که اینک در نظام توتالیتر عنوان شد. کرامت انسانی و حقوق حقه انسان پایمال می‌شود.

عدالت ترمیمی جرم را نقض حاکمیت نمیداند بلکه آنرا تعدی به حقوق انسانها و روابط آنها تلقی می‌کند که لازم است بیش از فرایند کیفری و اعمال قدرت و حاکمیتی؛ از طریق مذاکره و میانجیگری و کدخدانمنشی حل و فصل شود این دقیقاً رویه نظام آنارشیستی و خودگردان است که پاسخ‌های مردمی جایگزین پاسخ‌های دولتی و حاکمیتی می‌شود. از اینرو توصیفات مختلف عدالت ترمیمی خالی از فایده نیست. (سماواتی؛ ۸۵، ص ۲۵-۳۰) اگرچه اندیشه پست مدرن، اندیشه گوناگونی و کثرت است و نمی‌توان رویکرد و نظرگاه مشخص را ارائه داد، اما می‌توانیم از یک منظر کلی، اصولی را برای آن دسته بندی کنیم:

الف) در اندیشه پست مدرن فراروایت‌هایی نظیر حقیقت خرد و اخلاقیات که مسیر زندگی را در دوره مدرنیته تعیین می‌کردند، همه معانی خود را از دست داده اند و تمام نظریاتی که بر مفاهیم مطلق حقیقت و خرد استوار بودند، چیزی بیش از ساختارهای تصنعی نیستند. از نظر پست مدرن‌ها هیچ روایت نهایی وجود ندارد و واقعیت نیز لزوماً با تصویری که ما از آن داریم، یکی نیست. این پذیرش عدم واقعیت، زندگی را براساس الگوها و بازنمایی‌هایی بنا می‌کند که هیچ کدام ربطی و پویندی با واقعیت ندارند. (رحمت، ۱۳۸۸)

ب) پست مدرنیسم بر چندگانگی فرهنگ‌ها، حقیقت و حتی خرد و بر خصلت پاره پاره و نامتجانس‌ها تأکید می‌رود در این معنا، پست مدرنیسم بیان گر نوعی تنش دایمی است و همواره جریان‌ی است التقاطی، مبهم، دوپهلوی، چندگانه و دارای ابهام. بدین ترتیب، هیچ ایدئولوژی و معرفتی نمی‌تواند برای مدت طولانی سیطره داشته باشد.

ج) در جهان فاقد خرد و حقیقت، جایی که هیچ دانشی معتبر نیست و واقعیتی وجود ندارد، به طبع، معنایی هم به گونه قطعی وجود نخواهد داشت از این رو، فلسفه پست مدرن متضمن نفی هرگونه معنای ثابت است. فیلسوفان پست مدرن هرگونه داعیه شناخت قطعی، حکم کلی و فراگیر یا روایت‌های کلان را رد می‌کنند.

پست مدرنیسم در شهر و شهرسازی

انگیزه اصلی پیدایش «پست مدرن» شکست اجتماعی شهرسازی مدرن بود و انتقاد به فراروایتی که مدرنیسم از خود ساخته بود. شهر مدرن شکست خورد، زیرا در ایجاد ارتباط با ساکنان و استفاده کنندگانش ناتوان مانده بود و از این رو، پست مدرنیسم مانند ابزاری عمل می‌کند در ایجاد ارتباط در سطوح مختلف و به اشکال متنوع و گوناگون، ارتباطی میان ساکنین شهر و بخش‌های مختلف شهر.

چارلز جنکس، منتقد مشهور پست مدرن، معتقد است:

مدرنیسم علی‌رغم دموکراتیکش نخبه‌گرا و انحصار طلب شده بود. در همین زمان، معماران/ و شهرسازان/ نظیر هر شغل دیگری در تمدنی پیشرفته، مجبور بودند خود را با ضوابط پیشرفته فنی که به سرعت تغییر می‌کردند، وفق دهند و نیز با هم رشته‌هایشان.

دوره پست مدرن اولیه در شهرسازی

چارلز جنکس اگرچه در به راه انداختن معماری و شهرسازی پست مدرن نقش عمده ای ایفا کرده است اما ایراد مهمی نیز می توان به کار وی وارد کرد. در حقیقت، او تمایز و تفاوت میان پست مدرن در معماری و شهرسازی و پسامدرنیسم در اندیشه فلسفی نمی گذارد. معماری و شهرسازی پست مدرن جنکس کلیت گر و مبتنی بر ارزش های اجتماعی و عامیانه است. این شهرسازی با بازگشت به گذشته نیم نگاهی به تمایلات نوستالوژیک و حرکت های تاریخ گرایانه شهرسازی قرن نوزدهم (نظیر کاملیو سیتِه) دارد؛ بنابراین، این اندیشمندان در چهارچوب همان متافیزیکی می مانند که مدرنیته معنی می کنند. انتقاد آنان به ناکارآمدی مدرنیته صرفاً کوششی است برای اثبات وجود خود.

چارلز جنکس پست مدرنیسم را دوگانگی می نامد: «نخبه گرا و عامه پسند، سازگار و شورشی، کهنه و نو». این موضوع در کلام رابرت و نتوری هم تکرار شده است که خواهان استفاده از عناصر دورگه، پیچیده و متضاد در شهرسازی است. این معماران و شهرسازانی که جنکس آنها را پسامدرن خوانده است، نه به معنای یکه و جهان شمول اعتقاد دارند و نه خود را در دام بی معنایی صرف می اندازند. پس نمی توان نام پست مدرن بر آنها نهاد. این دسته از شهرسازان هیچ گاه زمینه را پاک نمی کنند و بنابراین، از نمایش شهرسازی منطبق بر واقعیات متضاد سخن می گویند و معتقدند که با تغییرات جزئی می توانیم آنرا روبه راه تر و مناسب تر کنیم. اینها هیچ وجه مشترکی با اندیشه های مبتنی بر بی معنایی و نفی حقیقت و فراروایت پست مدرن ها ندارند و باید آنها را «گذار از مدرن» نام نهاد. (عبداللهی حقی، ۱۳۸۹)

دوره پست مدرن متاخر در شهرسازی

حال آنکه «شالوده شکنی» و «ناشهرسازی» در معماری و شهرسازی را می توان دقیقاً منطبق بر دست آوردها و اندیشه های «پست مدرن» دانست. در این رویکرد هم وجه ساختاری و هم وجه محتوایی و مفهومی فضا دگرگون می شود. هم پسامدرنیسم و هم شالوده شکنی در مخالفت با منطق گرایی و خردگرایی مدرنیته و چندگانگی (و نه دوگانگی) و چند معنایی کردن فرم ها و فضاهای شهری اتفاق نظر دارند. شهرسازی «شالوده شکن»، هم سو و هم گام با برداشت ها و نگرش های نوین اندیشه و فلسفه، شکاکیت و عدم قطعیت^۱ را به طور دقیق نشانه می گیرد؛ عدم قطعیتی که ناشی از شناخت ناقص، تیره و تار و مبهم است

وجوه تمایز پست مدرن متاخر از پست مدرن اولیه

در حقیقت، آنچه پست مدرن های متاخر را از پست مدرن های اولیه ای نظیر و نتوری، کان و جنکس متمایز می کند، جنبه های زیر است:

الف. مدرنیست های متاخر تمایل فراوانی به بازگشت به گذشته داشتند. در واقع، آنها می خواستند از شهر پیش از صنعت برای جامعه و زندگی پس از عصر صنعت ایده بگیرند؛ اما به عقیده پست مدرن ها، شهرهای کهن قبل از صنعت هرگز با نیازها و خواسته های کنونی جامعه بشری منطبق نیستند و شکل فضاهای شهری آن نمی تواند با شیوه های تولید و زندگی در عصر پسااطلاعاتی سازگار باشد. همان طور که آیزنمن می گوید:

«اگرچه همه ما به سنت و یادواره نیازمندیم، اما سرشت این سنت ها باید با توجه به اصول فکری غالب بر دنیای امروز تغییر کند؛ جست و جویی درون سنت، برای یافتن آن سنتی که نسبت به مفهوم واقعی خود مبهم مانده است.»

ب. مدرنیست های متاخر برخلاف مدرنیست های اولیه که به دنبال فراروایتی به نام پیشرفت و ترقی بودند، به ابزار دیدگاه ها و مواضع شخصی روی آوردند. این نوع خودستایی باز در دام همان ایدئولوژی مدرن افتاد. این بار به جای روایت برتر تکنولوژی، معمار و شهرساز، خود به روایتی والا تبدیل شد. در مقابل آن، پست مدرنیست ها اصولاً به وجود فردی به نام شهرساز اعتقادی ندارند. از نظر آنها، این روند طراحی است که جایگزین طراح و شهرساز می شود و نقش معمار در فرایند طراحی فقط ارائه تصویری از این عدم قطعیت هاست.

^۱ - uncertainty

ج. تلاش های شهرسازان مدرن متاخر در مورد مردم گرایی و بومی گرایی، در نهایت، تسلیم نیروهای بازار شده و به جای خدمت به مردم در اختیار ثروتمندان و نخبگان قرار گرفته است. آیزنمن معتقد است: معماری مشارکتی در خدمت رویای طبقات مرفه قرار گرفته است، در حالی که نقاب مردمی بودن به چهره دارد. پست مدرن ها معتقدند که کوشش هایی توسط مدرنیست های متاخر در جهت وارد کردن مردم در فرایند طراح شهری صورت گرفته است، در حال حاضر با اشکالات عمده مواجه شده است. (اوستروفسکی، واتسلاف، ۱۳۹۱)

کتاب دیگری با نام شکست معماری مدرن در دهه ی هفتاد چاپ شده برنت برولین مولف این کتاب به روش طراحی معماری و شهر سازی مدرن و خصوصاً آنچه که کوربوزیه در طرح شهر چندیگار هند (۱۹۵۷) انجام داد. انتقاد تند و گزنده ای کرد. به نظر برولین کربوزیه طراحی این شهر و ساختمان های آن را کاملاً بر طبق الگوهای مرسوم در اروپای مرفه اجرا کرد؛ که به کلی متفاوت از آن چیزی است که اهالی فقیر و هندو مذهب هند با آن آشنایی دارند.

وی در این کتاب توضیح می دهد که چگونه اهالی این شهر در طی دو دهه ی گذشته کالبد ساختمان ها و شهر را مطابق با نیاز خود تغییر داده اند. معماری پست مدرن بر بیش از نیم قرن سلطه ی بلامنازع معماری مدرن نقطه ی پایان گذارد. در طی دهه هفتاد و هشتاد میلادی، معماران آوانگارد همچون مایکل گریوز، چارلز مور، استانی تایگر من، رابرت استرن و بسیاری دیگر از آمریکا سعی کردند معماری را که تبلوری از هویت مردم است به نمایش بگذارند.

نکته قابل توجه این که یکی از بازماندگان بزرگ معماری مدرن، فیلیپ جانسون در طراحی آسمانخراش AT&T در نیویورک (۸۴ - ۱۹۷۸) به جمع معماران پست مدرن پیوست. (کامیار، ۱۳۸۶)

تاثیر معماری پست مدرن در سطح جهانی

معماری پست مدرن تاثیر بسیار گسترده ای در سطح جهانی داشت و تا نیمه ی دهه هشتاد میلادی، به عنوان معماری آوانگارد و فراگیر مطرح بود. در اروپا معمارانی همچون جیمز استرلینگ، ریکاردو بوئفیل، ماریوبوتا، آلدوراسی و هانز هولاین از جمله معماران شاخص این سبک بوده و هستند. در ژاپن آتارا ایسوزاکی، کیشو کوروکاوا و اساموایشی یاماجز و پیروان این سبک به شمار می روند.

در ایران نیز سبک پست مدرن پس از انقلاب مطرح شده. ولی عمدتاً آنچه در شهرهای بزرگ ایران، بالاحص تهران، ساخته شده تقلید از معماری غرب بود و خصوصیات بومی و محلی خاص هر نقطه در ایران مورد توجه واقع نشد؛ یعنی یک تقلید صرف از مجلات معماری صورت گرفت و به معانی و اصول فکری معماری پست مدرن توجهی نشد، اگر چه معمارانی همچون شیخ زین الدین کلانتری و صفامنش، که معماری دوره ی قاجار را عمدتاً الگو قرار داده اند. بیشتر به اصول و مبانی پست مدرن نزدیک هستند. ساختمان مرکزی شرکت صفحات شیشه ای (PPB) در شهر پیتسبورگ در آمریکا ۱۹۸۱ طراح فیلیپ جانسون. برج های شرکت های معظم در عصر مدرن و فرا مدرن جایگزین کاتدرال های قرون وسون به عنوان مرتفع ترین و شاخص ترین ساختمانها در شهر های غرب شده اند. این موضوع ایده اصلی جانسون در طرح این ساختمان پست مدرن بوده است. (صالحی، ۱۳۸۷).

شرایط تعیین کننده فرم در پست مدرن

- ۱- خصوصیات فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و اقتصادی افراد که از آن ساختمان استفاده می کنند.
- ۲- خصوصیات شهری، خیابان، میدان، کوچه، مغازه
- ۳- شرایط اقلیمی، رطوبت، سرما، گرما، جنگل، صحرا
- ۴- نحوه زندگی روزمره اهالی ساختمان، نیازهای آنها، پیش زمینه های ذهنی

رابطه جامعه مدرن و آئین شهروندی

در تمامی مسیر تطور انسان مدرن تجمع آدمیان در شهر پدیده ای به نام جمعیت شهری را فراهم آورده است شهروندی و جامعه مدنی دو مفهومی هستند که همواره با یکدیگر در ارتباط بوده اند جامعه مدرن همان جامعه مدنی است.

چون مهمترین ویژگی جامعه مدرن پیوستگی تفکیک ناپذیر آیین شهروندی و مشارکت مدنی است و در مرکزی بنام شهر و حرکت مردم به سمت تکوین جامعه مدنی است که از مفهوم Town به مفهوم city می‌رسیم. پس قهرمان اصلی جامعه مدنی شهروند است که مشارکت از حقوق اوست. جریانی که اندیشه مدرن به راه انداخت باعث شد تا درک این واقعیت فراهم گردد که شهر اندام واره‌ای است که کالبد فیز یکی وابسته منفرد تنها بخشی از آن است و ساکنین شهر اصلی ترین بخش شهریا محتوای شهر را تشکیل می دهند که با مدرن شدن شهر خواسته‌های جدیدی پیدا کردند. در این زمان مسئله اصلی در تغییر شهرها مسافت کالبدی نبود بلکه این تغییر رفتارها و خواسته های ساکنان در شهر بود که تغییرات فیزیکی را به دنبال داشت که در ادامه به تعدادی از این تغییرات اشاره خواهد شد. (شیری، ۱۳۸۹)

خصوصیات مدرنیزاسیون شهری:

برنامه ریزان مدرنیستی به آرمان شهرها پرداختند و آینده ای که مشکلات اجتماعی قابل حل بود معماران مدرن به طراحی شهرهایی پرداختند که کیفیات صنعتی را توسعه می‌داد و در عین حال در مقابل کمبود های انبوه سازی به استاندارد کردن انواع مسکن‌هایی که قابل تولید شدن به صورت انبوه بود می پرداختند.

از مشخصات این مدرنیزاسیون:

تفکیک عملکردها یکی از بنیان های اساسی سازماندهی شهرهای جدید
قطعه قطعه سازی در بافت شهری

وحدت شکلی

معماری بودن تزئینات: طراحی بر اساس خواسته‌های شخصی معمار

همگانی شدن

نابرابری

سیستم های حمل و نقل انبوه: برای از بین بردن شکاف فاصله ها و با استفاده از نیروی برق
تکنولوژی: با بکارگیری بتن مسلح، پلان های طبقاتی آزاد و تکنیکهای ساختاری شفاف و بی حفاظ برای معضل انبوه مسکن
اقتصاد فضا: به عنوان اولین و شاید مهمترین اصل در فضا سازی قلمداد می‌شد.
انتزاع گرایی: به منظور هدایت جوامع به از دست دادن حس هویت مکانی، اجتماع شهری و فضای جمعی مورد انتقاد قرار گرفته است

ایجاد مفاهیمی چون تکاثر، انعطاف، پایداری فضا و خوانایی در شهر (نشانه‌ها)

ایجاد بلوار و خیابان به عنوان صحنه اتفاقات و محل نمایش اضداد

بحران ناشی از مدرنیزاسیون شهری

بحران ناشی از مدرنیزاسیون شهری به دو دسته تقسیم بندی می‌شوند اول مقیاس مشکلات اجتماعی و کالبدی در شهر مدرن (نابرابری، قطعه‌قطعه سازی و بیگانگی، در منظر اجتماعی و کالبدی شهرها) و دیگری مسائلی که در سطح بالاترین مطرح می‌شوند: هدف از وجود شهر چیست؟ ارزش ها کدامند؟ هویت شهر چیست؟ (به نظر می‌رسد که نظام ها و مجموعه های نوین شهری از ایده های سنتی فرهنگ و زندگی شهر فاصله دارند.) (کامیار، ۱۳۸۶)

مدرنیته در شهر سازی ایران

مدرنیته دو عنصر را وارد شهر سازی ایران کرد. تفکر اجتماعی، اندیشیدن به ساختمان نه به مثابه زیستگاه‌های فردی بلکه به عنوان سکونتگاه‌های جمعی معماری معاصر در هر حال رنگ شهرسازی گرفته و در همه حال شهر را در افق دور یا نزدیک خود می‌بیند و ناچار است با ذهنیت شهری یا بهتر بگوییم با ذهنیت دموکراتیک خود که ناشی از شکل جدید دولت ملی است دست به طراحی بزند (شرافتی پور، عبدی، ۱۳۸۹)

کارکرد: کارکردی بودن تبلوری از شکل گیری طبقات اجتماعی، مکانیسم کار اجتماعی (جامعه در قالب شهر و کارکرد در قالب رفاه اجتماعی)

ثمرات ورود مدرنیته در شهر سازی معاصر ایران

بحث مدرنیته در شهرسازی ایران دهها سال است که بدون یافتن نتیجه‌ای موثر و کاربردی ادامه دارد. نبود هویت در شهر سازی معاصر، پدیده‌ای است که اهل فن به آن معترفند اما بهبود یافته است که نبود چنین هویتی را در کل به معنای نبود اجزای هویتی در جای جای این معماری ببینیم. آنچه نتوانسته در شهرسازی معاصر انسجام و پیوستگی با مفهوم ملیت ایجاد کند، نبود محتوا در آن است. شاید بتوان گفت مدرنیته، بیش از هر چیز گویای نوعی پیشان مغزی^۱ جدایی و ناهمگنی کامل میان دال و مدول بوده که تبلور کالبدی آن را در انتخاب اشکالی به کلی ناهمگون و حتی متضاد با اندیشه‌ها و محتواها دیده‌ایم از ثمرات ورود مدرنیته به شهر سازی معاصر: (عبداللهی حقی، ۱۳۸۹)

ساختمان های بدون دلیل بلند

تقسیم بندی های غیر منطقی فضاهای مسکونی

شریانهای نامناسب حمل و نقل

انتقال کالبدهای عمومی به خصوصی (حمام بدون از میان رفتن نیاز به فضای های عمومی)

تقسیم بندی شهرها بر اساس طبقات اجتماعی با یک تحرک اجتماعی بسیار شدید و بی پایه و غیر منطقی موجب حرکت غیر قابل کنترل اقشار اجتماعی در سطح بافتهای شهری

رشد شهرنشینی بی منطق، بدون مهار و بدون کوچکترین توجهی به حفظ محیط زیست

آلودگی تمام منابع و زیستگاه های انسانی و اتلاف عمومی منابع انسانی، مادی و ثروتهای زیر زمینی

چارچوب نظر تحلیل و ارزیابی داده ها

چارچوبهای اساسی هر یک از آثار قابل ذکر در شهرسازی مدرن عبارت انداز دخالت وسیع مجموعه‌ای از مسائل اجتماعی که مسلماً در گذشته موجب نگرانی طراحان شهرها نبوده‌اند، یا اینکه حداکثر نقشی ثانویه در طراحی شهرها بازی کرده‌اند. شهرسازی معاصر به این عقیده استوار پایبند است که تمامی جمعیت شهری محق هستند تا در یک محیط مناسب زیست کنند. محیطی که متعاقباً جامعه و مسئولان آن موظف به تأمین مسکن مناسب، که همانا تشکیل دهنده بافت زنده شهر است، برای همه باشند. این شهر سازی بر آن است که برای اصلاح کیفی یک محیط شهری متشکل از قشرهای مختلف اجتماعی، چاره کار، سرمایه گذاری عمومی است نه سرمایه گذاری ای که در پی منافع بیشتر است. (شاه محمدی، ساروخانی، ۱۳۸۹)

بررسی نظریات اندیشمندان در رابطه با فضای شهری

لوییس مامفورد

از متفکرین قرن بیستم است که به تشویق "پاتریک گدس" به مطالعات شهری روی آورد. محور اصلی نظریات مامفورد را انسان تشکیل می دهد. وی معتقد است فضای شهری باید هم از نظر طراحی و هم عملکرد نمود اهداف انسان ارگانیک باشد. شخصیتی متعادل که در رابطه با طبیعت و همه بخش ها و اجزای محیط زیست است. جامعه منشا اصلی فرم معماری است و تنها بر اساس عملکردی زنده است که فرم زنده نیز خلق می شود. وی غار را اولین مفهوم فضای معماری برای انسان اولیه می داند. وی مساله عصر حاضر را در ایجاد محیط زیست جدیدی می داند که مردم را قادر سازد تا در شهرها زندگی کنند. وی از شهرهای یونان و دوران باستان این گونه ستایش می کند، فرد در همه زمینه های اجتماعی مشارکت داشته و در نتیجه ضمیر و روان افراد ابعاد وسیعی پیدا می کرده است. عادت به مشورت و ارتباط چهره به چهره در فضای شهری روح همکاری جمعی را تقویت می گرداند. مامفورد "به دقت هسته های تمدن یونان یعنی المپیا، دلفای و کاس را می شکافد و عملکرد آن را در جهت سلامت و روان انسان ها نشان می دهد و حس فضا، نظم، هماهنگی و زیبایی فضای شهری آن را می ستاید و به وحدتی که در فضا، عملکرد و عناصر شهر وجود داشته تاکید می کند. او برای برقراری روابط اجتماعی محدودیت در اندازه و تراکم جمعیت را ضروری می داند و توزیع مناسب هسته های شهر را که پراکندگی عملکردها و در نتیجه چند هسته ای بودن شهر

^۱ Schizophrenie

را به دنبال دارد، بر وحدت از طریق تمرکز که به تک قطبی شدن می انجامد ترجیح می دهد. وی اعتقاد دارد پراکندگی عملکردها، تعاملات اجتماعی و روابط چهره به چهره را به نحو بهتری امکان پذیر می سازد. "مامفورد" به تاریخ شهرها اشاره می کند و در هر دوره ای به نقد نقش شهر در پیشرفت انسان و روابطش می پردازد. (فکوهی، ۱۳۹۲)

راپاپورت

وی اساس شکل گیری محیط های زیستی را در فرهنگ مردم جستجو می کند و تفاوت محیط کالبدی را ناشی از تفاوت فرهنگ ها می داند. تعریف یک فضا در فرهنگ های مختلف بستگی به وجود و یا عدم وجود عناصر خاص دارد. عناصری که به فضا سازمان می دهند سه دسته اند:

۲- عناصری که شکل آن ها ثابت است و یا به تدریج تغییر می کند، مانند: راه، دیوار و یا ساختمان.

۲- عناصر غیر ثابت مانند: علائم، گیاهان و مبلمان شهری.

۳- عناصر متحرک که شامل مردم، فعالیت ها و روابط آن هاست.

" راپاپورت " فضای شهری را به عنوان محیط اجتماعی که در بردارنده مجموعه ای از ارتباطات است مطرح می سازد و شناخت فضای شهری را از طریق شناخت فرم بصری و اهمیت اجتماعی آن امکان پذیر می داند. ارتباطی که استفاده کنندگان در فضا برقرار می کنند، اهمیت عناصر و فضاها را تحت تاثیر قرار می دهد. او دو نقطه نظر در مورد فضای شهری بیان می کند، که منجر به ایجاد دو فرم شهری متفاوت می شود. یک نقطه نظر ساختمان ها را برای زندگی اصل می داند و باقی فضاها را فضاهایی ارتباط دهنده و تلف شده محسوب می کند، نقطه نظر دوم به ساختمان ها بعد خصوصی می دهد و فضای شهری را برای زندگی اجتماعی مهم می شمارد. او علاوه بر این فضای شهری را به قلمروهایی تقسیم می کند که هدف آن ها ایجاد مرزهایی میان اعمال خصوصی و عمومی افراد است و بر اساس آن سطوح مطلوب روابط متقابل تضمین می شود. " راپاپورت " به این نکته تاکید دارد که ایجاد فضاهای شهری نامناسب اثرات مخربی بر فرهنگ ها دارد و در عین حال برای فضاها و عناصر عمومی و با ارزش شهر اهمیت قائل است و منزلت یک شهر را به وجود مجموعه ای عمومی از آن وابسته می داند که حتی شهر بر اساس آن استفاده می شود و با از بین رفتن آن ها منزلت و ارزش شهر نیز از دست می رود. بهترین راه تجربی ساختن فرهنگ، شناخت نظام فعالیت ها و شیوه زندگی مردم است. (ضمیران، ۱۳۹۲)

کامیلوسیتته

" کامیلوسیتته " از شهرسازان قرن معاصر است که به شهرسازی هنری می اندیشد. وی به ارزش هنر و زیبایی در شهرسازی دوران گذشته اشاره می کند و معتقد است که جذابیت شهرهای مدرن که به طور مکانیکی شکل گرفته از دست رفته است. زندگی مردم از فضاهای شهری محو شده، بنابراین باید محیطی ایجاد کرد که از نظر جسمی و روانی برای نیازهای شهروندان کارایی داشته باشد. به این ترتیب "سیتته" هنر شکل سازی را به هنر فضا تبدیل می کند و معتقد است شهر باید حداقل چند میدان و خیابان اصلی داشته باشد، که برای ساکنین آن لذت بخش و افتخار آفرین باشد، روح شهریت را زنده کند و احساسات پاک و بزرگ را در جوانان پرورش دهد. وی ایجاد فضاهایی را که با ترکیب ساختمان های عمودی و یادمان ها، یک کل هماهنگ و پیوسته را به وجود می آورد برای خوشایند شهروندان و جذب عاشقان فرهنگ و هنر از نقاط مختلف ضروری می داند. محصور بودن فضا، حس استمرار فضایی از طریق پیوستگی میان ساختمان هاست، به طوری که فرد از یک نقطه معین در فضای شهری کمترین و یا هیچ شکافی را در دیواره فضای پیرامون خود نبیند. این گسستگی یا شکاف می تواند خیابان باشد، که در این مورد " سیتته " استفاده از طاق نما، ستون بندی، ایجاد دروازه در مدخل میدان و استقرار ورودی ها در یک زاویه غیر مستقیم در دید بیننده را پیشنهاد می کند. (قبادیان، ۱۳۹۲)

راب کریر

" راب کریر " از شهرسازان قرن معاصر است، وی فضای شهری را جزیی از ساخت شهر می داند که محصور بوده که توانایی و خصوصیات هندسی، کیفیت زیبایی شناسی و الگوی خاص عملکرد آن موجب شده که فضای خارجی در شهر به عنوان فضای شهری خوانده شود و دو عنصر اصلی فضای شهری خیابان و میدان هستند. میدان اولین نحوه استفاده از فضای شهری بوده

است، که از اجتماع بناها در اطراف فضایی باز ایجاد شده و خیابان حاصل گسترش مجموعه بناهایی است که در اطراف فضای قابل دسترسی به میدان قرار گرفته اند. به نظر وی مفهوم سنتی فضاهای شهری در شهرسازی مدرن از میان رفته است و فقدان این فضاها علت اصلی چهره نازیبا شهر مدرن است. فضاهای شهری گذشته اهمیت و عملکرد اصلی خود را از دست داده اند. بازارها، پیاده روهای تفریحی، میدان هایی که در آن ها مراسم دسته جمعی انجام می شد، میدان های مذهبی (محوطه های جلوی کلیساها) از محتوی سمبلیک خود تهی شده اند. " کریر " سقوط مفهوم سنتی فضاهای شهری را در ساختمان های عظیم " لوکوروبوزیه " نشان می دهد که سیستم به هم پیوسته مساحت شهر را به قطعات جدا افتاده ای از هم تبدیل کرده است، و آن چه به جا گذاشته محوطه های وسیعی است که نمی توان آن را فضاهای محصور و از نظر هندسی تعریف شده در قالب خیابان و یا میدان خواند. (اوستروفسکی، واتسلاف، ۱۳۹۱)

" کریر " اصول زیبایی " سیته " را که از شناخت تاریخ شهرسازی اقتباس گردیده برای فضاهای عمومی معتبر دانسته و معتقد است. هر بنایی در شهر باید از کل طرح شهر تبعیت کند و مقیاس، نوع و نحوه معماری ساختمان ها با بافت موجود هماهنگ باشد. حتی ساختمان های خصوصی هم در فضای عمومی مشکل دارند. پیوند ناحیه ها و عناصر مختلف در فضای شهری و یا به عبارتی ایجاد یک سیستم فضای شهری به هم پیوسته اما متنوع، فقط مقیاس انسانی در ارتفاع ساختمان ها و زنجیره فضایی ایجاد شکلی معنی دار و تعریف شده برای فضاها با عملکردهای اجتماعی و فرهنگی که امکان ملاقات ها و ارتباطات اجتماعی را فراهم آورده و از اصول طراحی وی به شمار می آید. " کریر " دوام میدان های شهری با اهمیت را در عملکردهای معنی دار و مکان مناسب آن در کل مساحت شهر جستجو می کند و فعالیت های فرهنگی را نظیر ایجاد ادارات دولتی، سالن های اجتماعات، مراکز جوانان، کتابخانه ها، تئاتر، سالن کنسرت و قهوه خانه ها را با حفظ اولویت بر فعالیت های تجاری برای میدان ها مناسب دانسته و اضافه می کند که این فعالیت ها برای میدان های مرکزی می بایست در طول شبانه روز ادامه داشته و کاربری مسکونی از آن جدا باشد. او می گوید که بهتر است از آن چه قدیمی اما تایید شده می باشد، تقلید کنیم، تا چیز تازه ای بسازیم که باعث زحمت مردم نشود. فضاهای شهری سنتی با مقیاس کوچک در طی هزاران سال حضور خود را به عنوان مکان ارتباطات ثابت کرده است. فضاهایی با مقیاس انسانی و در فاصله ای که با پای پیاده قابل پیمودن است. در حالی که میدان های مدرن تنها توزیع کننده بار سنگین ترافیک به فضاهای اطراف هستند.

مانوئل کستلر

وی نظریه پرداز قرن بیستم است که با بینشی مارکسیستی به مطالعه شهر و فضاهای شهری می پردازد. از نظر وی فضا بازتاب جامعه نیست، بلکه خود جامعه است. فضا بعد مادی جامعه است و اگر آن را مستقل از روابط اجتماعی در نظر بگیریم، مانند آن است که ماهیت و روان را از جسم آن جدا سازیم. (جبری مقدم، ۱۳۹۴)

کنزو تانگه

وی از پیشگامان طراحی شهری بر اساس طراحی ساختار و استخوان بندی اصلی شهر است. از نظر وی شهر و فضای شهری رشد یافته همانند یک موجود زنده است که هیچ ایده ای در چارچوب طرح های ثابت و غیرقابل انعطاف به عنوان طرح نمی تواند آن را در جای خود باقی نگه دارد.

کوبین لینچ

" لینچ " از شهرسازان معاصر می باشد، که بر روی مفاهیم ادراکی فضا و تصورات ذهنی استفاده کنندگان از این فضا کار کرده است. هدف " لینچ " خوانایی و نمایانی شهر و فضاهای شهری است. او برای درک خوانایی شهر به مردم رجوع می کند و در پی آن است که از تصورات ذهنی و پس زمینه های فکری آن ها به این مهم قائل شود که چگونه شهری خوانا می شود. " لینچ " عقیده دارد که درک مردم از شهر صحنه هایی مقطعی و بریده بریده است و این تصویری خوانا در ذهن به جا نمی گذارد. بلکه فضاهای شهری باید تسلسل و پیوستگی داشته باشد تا بتواند صحنه هایی پیوسته زنده و روشن در ذهن بگذارد. یک تصویر عمیق که حاکی از نقش اجتماعی مردم است. تصویری که احساس امنیت به فرد می دهد و عمق و شدت تجارب انسانی را افزون می کند. در واقع درک تصویر حاصل ارتباط دوجانبه بین ناظر و محیط است. ناظر عوامل بصری که برای او مهم تر

است را به ذهن می‌سپارد. بر آن حدی می‌نهد و آن را مطابق میل خود تغییر می‌دهد. به همین دلیل است که درک یک فضا از سوی افراد مختلف، متفاوت است؛ اما "لینچ" در پی درک تصور ذهنی مشترک از محیط است. تصویری که برای همه توانا و قابل درک باشد. در واقع لینچ در پی یافتن نظم است، اما نه نظم نهائی، بلکه نظمی گشوده که مدام رشد و توسعه می‌یابد. (ضمیران، ۱۳۹۲)

ادموند بیکن

"ادموند بیکن" طراح شهری دوران معاصر است. بیکن رشد شهرهای یونانی، طراحی رم، قرون وسطی، رنسانس، باروک، هلند، لندن، پاریس، و حتی شهرهای مدرن چون برازیلیا، ونیز پکن را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. گاه از بین این دوره های معماری عناصر و الگوهای مطلوب را بر می‌گزیند و گاه آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده و از آن به نحوی انتقاد می‌کند و هر چه به دوران معاصر و مدرن نزدیک می‌شود، این سیر انتقادی بیشتر می‌شود؛ اما "بیکن" بی‌پروا و آشکارا انتقاد نکرده و تمامی مظاهر معماری و طراحی این دوران را زیر سوال نبرده، بلکه در پی لفافه‌ای ظریف و نیز در کنار در نظر گرفتن ویژگی‌های مثبت این دوران نکاتی انتقادی را مطرح کرده و بیان می‌دارد که ما امروزه آن نکات را فراموش کرده ایم. او نظم امروزی را به نوعی نظم جدید مطرح می‌کند و به تمام نکات این نظم جدید نمی‌تازد، بلکه آن را زمانی کامل می‌داند که ما الگو و راه‌های مطلوب زمان گذشته را مد نظر قرار دهیم و نظمی که به وجود می‌آوردیم را کامل و دلپذیر گردانیم. (فکوهی، ۱۳۹۲)

به عقیده "بیکن" مهم نیست مجموعه اطلاعاتی که از فضا وجود دارد چیست، مهم این است که گیرنده چه تفسیری از آن اطلاعات دارد. او عقیده دارد نباید آن قدر سعی و تلاش کرد تا ایده‌ای از ذهن (به تعبیری به زور ایده از ذهن بگیریم) بیرون کشیده شود، بلکه زمانی ایده و طرح خوب است که حاصل تراوشات ناخودآگاه و احساس درونی طراح باشد. در این صورت است که ایده دارای ارزش می‌شود و فضای شهری به وجود آمده برای مردم مطلوب می‌گردد. او طراحی را بر تمام قسمت‌های شهر یکسان نمی‌داند، بلکه طراحی در آن قسمت‌هایی از شهر مهم‌تر است که مخاطبان فضا (مشارکت‌کنندگان در فضا) بیشتر باشند و فعالیت‌هایی که در آن صورت می‌گیرد مهم‌تر باشد، در واقع او ساختارهای اصلی شهر را طراحی می‌کند و بقیه قسمت‌های شهر را بر عهده مردم و تصمیمات آن‌ها می‌گذارد. او با توجه به مطالعات زیست‌شناسی DNA و وظیفه‌اش آن را به شهر و نهادهای انسانی بسط می‌دهد و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که شهر موجودی پویاست. "بیکن" در مطالعاتش از راه‌ها و معابر (نظام‌های حرکتی)، فضاهای شهری یا ساختمان‌ها و مراکز تجاری سخن به میان می‌آورد و می‌توان چنین نتیجه گرفت که او اهمیت بیشتری به این موارد می‌دهد. او لازمه توانایی طرح را علاوه بر پویایی شهر، طراحی صحیح آن می‌داند. طراحی که قابل انعطاف باشد و خود را با تغییرات محیط وفق دهد. طرحی که جهت‌گیری‌های آینده را شکل دهد، نه این که پیش‌بینی کند و بگوید آینده باید چگونه باشد. طراح باید از دید عابران پیاده و مقیاس عابر در خلق فضاها و طراحی‌هایش بهره بگیرد. استفاده از علوم اجتماعی و رفتارشناسی در حوزه طراحی برای درک رفتارهای مردم و خواسته‌هایشان، مشارکت مردم در طرح‌ها و اعمال نظرات آنان در طرح طی یک فرآیند رفت و برگشتی بین مردم و جامعه و نیز درک تصور ذهنی مردم که "بیکن" آن را مطرح می‌دارد، از جمله مهمترین عوامل در ایجاد خوانایی و تصویری روشن از شهر و فضای شهری است. (رحمت، ۱۳۸۸)

کامیلوزیته و فرم شهرها

هرچند که در اواخر قرن نوزدهم شهرسازان طرح‌های مختلفی برای شهرهای بزرگ داده بودند و از آن جمله اوژن هاسمان فرانسوی (۱۸۰۹-۹۱) طرحی برای دگرگونی نقشه پاریس داد که چهره شهر را دگرگون ساخت. این طرحها در اروپا مورد تقلید قرار گرفت و یک نوع زشتی و تقلید همه‌جایی از کارهای هاسمان به زودی هویدا شد. در سال ۱۸۸۹ کامیلوزیته شهرساز اطریشی، در کتاب خود به نام ((شهرسازی)) چاره کار رادربازگشت به شیوه‌های هنری قرون وسطی پیشنهاد نمود. رشد طبیعی شهرهای قرون وسطی توجه زیته را بخود جلب کرده بود؛ ووی آن را وسیله‌ای برای رهایی شهرهای معاصر از معایب موجود می‌دانست. کامیلوزیته مطالعه‌ای دقیق از شهرهای شمالی و جنوبی اروپا در دوره‌های تجلی روم، گوتیک، رنسانس، وبا

روک به عمل آورد و استادی شهرسازان گذشته را در ترکیب و تنظیم عوامل مختلف شهر پسندیده بود. به نظر وی نحوه ای که در شهر قرون وسطایی خیابان به میدان می پیوست، رابطه ای بین بازار، کلیسا و یا ابنیه اصلی دیگر به وجود می آورد، و همه از توازن طبیعی برخوردار بودند که در سیمای شهر آشکار بود. برای زیت، قوانین شهرسازی در یک جمله خلاصه می شد و آن اینکه ((شهر باید حافظ منافع و ضامن خوشبختی ساکنین خود باشد)) امروز نیز، شهرسازان بازیته هم عقیده اند که مسائل هنری بهمان اندازه مهم است که مسائل فنی آن کامیلوزیته می خواست زشتی معمولی شهر اواخر قرن نوزدهم را از میان بردارد. و شهر را به غنای هنر، زندگی و تحرک آراسته گرداند. وی نقایص شهر را به خوبی دریافت، ولی پیشنهادش برای اصلاح شهر فقط جنبه تسکین درد راداشت. گشودن مرکز میداين شهرها یا انتقال مجسمه ها و برجهای یادگار به یک گوشه میدان، ایجاد باغچه در حیاط آپارتمان های مسکونی به جای مراکز شلوغ شهر، برپا داشتن دیوارهای بلند در اطراف پارکهای عمومی برای حفاظت آنها در مقابل سروصدای خیابان، همه رفرم های سطحی بودند که کامیلوزیته پیشنهاد می کرد. این مطلب نشان میدهد که شهرسازی تا چه اندازه ارتباط خود را با عصر خویش از دست داده بود. او تصور می کرد می توان با وسائل قرون وسطایی مسائل عصر صنعت را حل کرد. (عبداللهی حقی، ۱۳۸۹)

نتیجه گیری

امروزه شهرنشینی و شهرگرایی به صورت یک پدیده اجتماعی در کلیه جوامع مطرح شده است. اگر نگاهی هرچند مختصر به جمعیت شهری در جهان بیندازیم به خوبی در می یابیم که هم اکنون نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می کنند. نرخ سریع رشد جمعیت شهری توانایی دولت ها را در تأمین خدمات اولیه از یک طرف و جلوگیری از معضلات و آسیب های اجتماعی از طرفی دیگر محدود می سازد. در این روند آنچه به صورت یک حقیقت ناخوشایند در محیط شهری رخ می نماید، گسترش بیش از پیش جرم و جنایت است. در مورد جرایم شهری مسئله ای که باید مورد توجه قرار بگیرد وضعیت فیزیکی شهرهاست. در افکار و آرای همه آن ها در مورد انسان، محیط طبیعی، تاریخ و زمان در زمینه فضای شهری همسویی وجود دارد. روابط انسانی و پیوند با گذشته و تاریخ و احترام به آن ها، سمبل ها، هویت، خوانایی، هماهنگی، توجه به طبیعت و نهایتاً ترکیب آن ها در فضا از ویژگی های یک فضای مطلوب شهری است. توجه به ذهنیات و روحیات انسان، نیازهای اجتماعی - ارتباطی او و مهم تر از همه احترام به مقام انسان و بازگشت به ارزش های انسانی در مطالعات همه آن ها به چشم می آید. آن ها فضای شهری را نه تنها متأثر از نیازها و روابط انسانی و اجتماعی می دانند، بلکه به تاثیرگذاری فضاهای دیگر شهر از طریق همجواری فضاها و ارتباطات درون شهری بر شکل گیری یک فضای شهری تاکید دارند. علاوه بر این که فضای شهری محل ارتباطات اجتماعی و تعاملات چهره به چهره است، در جهت تعالی و ارتقای کیفی روابط اجتماعی شهر و انسجام اجتماعی در جهت سامان دهی به فضاهای شهری باید کوشید. رعایت تناسبات، نظم، مقیاس، خوانایی، قابل تصور بودن، تنوع، هماهنگی، پیوند با گذشته، کارایی و خصوصاً محصوریت فضا که از مهم ترین ویژگی های کالبدی فضای شهری است در طراحی فضاهای شهری از اهمیت خاصی برخوردار است. جهت ایجاد تداوم های تاریخی در فضای شهری و تقویت میراث فرهنگی و معماری و شهرسازی جامعه لزوم توجه به ارائه طرح های بارزش معماری و شهرسازی و به طور کلی آثاری ماندگار از سوی معماران و شهرسازان را ایجاب می نماید.

شهروندان می توانند فرصت های مجرمان را برای ارتکاب جرم کاهش داده و در نتیجه موجب خطرهای شخصی کم تر و میزان جرایم پایین تر برای یک جامعه بزرگ تر شوند. در کل می توان گفت پیشگیری موفقیت آمیز و سودمند از جرم به مشارکت و همکاری بین شهروندان و حکومت وابسته است. البته در انتها می بایستی به این مطلب اشاره کنیم که جرایم شهری دارای ریشه های عمیق اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که به طور حتم نیاز به بررسی جامعه شناسی و جرم شناسانه دارد؛ اما در جامعه خودمان کاستی های زیادی در پیشگیری از جرایم شهری وجود دارد که این مسئله با تشدید شهرگرایی و شهرنشینی و در نتیجه گسترش جرایم شهری رخ می نمایند. شایسته است که مسئولان و دولت مردان چه آنان که در زمینه های مبنایی زندگی شهری مسئولیت دارند، چه مسئولانی که در پیشگیری ثانوی به برنامه ریزی می پردازند، با توجه به ابعاد ظریف

سیاست گذاری در امر پیشگیری از جرایم شهری مراکز خاص پیشگیری از جرایم شهری را چه به صورت رسمی و چه به صورت غیر رسمی تأسیس نمایند و با استفاده از تحقیقات جرم شناسی و شهرسازی و مهندسی شهرسازی و معماری ابعاد خرد و کلان سیاست های شهری پیشگیرانه در محیط شهری را ترسیم نمایند.

پیشنهاد ها:

- ۱ - آموزش به متخصصان و برنامه ریزان شهری و نیروی انتظامی در خصوص پیشگیری از وقوع جرم از طریق طراحی محیطی و نشر و معرفی این مهم به شهروندان در راه سوق دادن آن ها به تعامل در حوزه پیشگیری از وقوع جرم در مراکز آموزشی خصوصاً مدارس و دانشگاه ها و همچنین در سایر مراکز شهری از قبیل ساختمان های مسکونی، اداری، پارک ها و...
- ۲ - وضع قوانین در خصوص معماری صحیح برای معماران. در خصوص این قوانین، به عنوان مثال می توان به استفاده بهینه از عوامل طراحی از قبیل رنگ، زیبایی محیطی و مبلمان شهری در سطح معماری مسکونی و شهرسازی اشاره کرد.
- ۳ - در خصوص اقدامات قضایی، می توان به بحث مسئولیت مدنی اشاره داشت دادگاه ها می توانند ورود خسارت را بر اساس رعایت اصول معماری صحیح در نظر بگیرند. به این ترتیب در بار کردن مسئولیت در هنگام وقوع جرم، در اماکنی که رعایت نکات ایمنی را نکرده اند، باید قسمتی از مسئولیت را متوجه طراح، سازنده یا صاحبخانه کرد.
- ۴ - شناسایی فضاهای جرم خیز و انجام اقدام لازم برای مبارزه با این فضاها و جلوگیری از ایجاد آن ها.
- ۵- جلوگیری از مهاجرت، حاشیه نشینی و تمرکزگرایی با توزیع فضایی عادلانه درآمد، ثروت و قدرت در سطح شهر برای تمامی شهرنشینان
- ۶ - ارائه نظرات کارشناسی انتظامی از بعد امنیتی و ترافیکی قبل از احداث مجتمع های مسکونی و تجاری در شهرها

منابع و ماخذ:

۱. احسانی، بهمن، (۱۳۸۹)، نقش طراحی محیط در پیشگیری از جرم، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
۲. اشنایدر، ریچارد و ترکیچن (۱۳۸۷). برنامه ریزی شهری برای پیشگیری از جرم. ترجمه فرزانه سجودی. تهران: انتشارات میزان.
۳. اعظم کریمانی، علی (۱۳۸۹)، پیشگیری وضعی اختصاصی از جرایم، عوامل مؤثر در کاهش یا افزایش امنیت اجتماعی در شهر ها، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
۴. اوستروفسکی، واتسلاف، (۱۳۹۱)، شهر سازی معاصر، لادن اعتضادی، مرکز نشر دانشگاهی تهران
۵. باتم، وینتر/ ولاند، جیک، (۱۳۸۰)، شهر امن با نور پردازی، ترجمه فریبرز بهروزفر، مجله شهرداری ها، سال سوم، شماره بیست وهشت.
۶. بحرینی، سید حسین، و تاجبخش، گلناز (۱۳۷۷). مفهوم قلمرو در طراحی شهری. تهران: انتشارات هنرهای زیبا دانشگاه تهران، شماره ۶.
۷. برآبادی، محمود، (۱۳۸۰)، پیاده در شهر، مجله شهرداری ها، سال ششم، شماره شصت و هفت.
۸. بیانلو، یوسف / منصوریان، محمد کریم، (۱۳۸۸)، بررسی جغرافیایی جرم وساختار جمعیتی مرتکبان انواع جرایم در شهر شیراز، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره یازدهم - تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
۹. پردال، ژان، (۱۳۸۸)، تاریخ اندیشه های کیفی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم. تهران، انتشارات سمت.
۱۰. پیمانی، ضیالدین (۱۳۸۵). جرایم علیه امنیت و اسایش عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۱. جعفریان، حسن/ چوپانی رستمی، محسن / مدبر، لیلا، (۱۳۸۷)، تبیین جایگاه پیشگیری وضعی در کاهش ارتکاب جرم، مجله پلیس زن، سال دوم - شماره پنجم.
۱۲. جعفریان، محمدحسن/ مرشدی، مسعود، (۱۳۸۹)، بررسی عوامل مؤثر بر انتخاب مکان جرم از سوی سارقان منازل، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
۱۳. جیسون، سوزان (۱۳۸۷). پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی. ترجمه محسن کلانتری. [تهران]: انتشارات آذرکلک.
۱۴. چایلد، باری گود (۱۳۷۹). طراحی مسکن، فرم شهر و توسعه پایدار. ترجمه ایرج اسدی، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۴۵۰.
۱۵. حسینیون، سولماز، (۱۳۸۲)، رنگ در شهر از دیدگاه طراحی شهری، مجله شهرداری ها، سال چهارم، شماره سی و نه. ص ۲۴
۱۶. حسینیون، سولماز، (۱۳۸۲)، رنگ در شهر از دیدگاه طراحی شهری، مجله شهرداری ها، سال چهارم، شماره سی و نه.
۱۷. حسینی سید باقر، کاملی محسن * کاهش جرائم شهری با تاکید بر رویکرد پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، مطالعه موردی: شهر قم فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۲ صص ۳۹-۶۰
۱۸. حناچی، مسعود/مژگانی، پروانه، (۱۳۸۹)، پیشگیری از جرائم شهری از طریق طراحی محیطی، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، تهران، ناجی نشر.
۱۹. حیدری غلامحسن، کارگر بهمن، منافی سیده سمیه، خراسانیان میترا پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی (مطالعه موردی: زنجان) فصلنامه نگرش های نو در جغرافیای انسانی، سال چهارم، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۰ صص ۱۱.
۲۰. خوش نمک، زهره، (۱۳۸۰)، فضاهای بدون دفاع ناشناخته برای مسئولان شهری، مجله شهرداری ها، سال سوم - شماره سی و چهارم.
۲۱. داداشی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، پایانه های اتوبوس درون شهری را چگونه طراحی کنیم؟ مجله شهرداری ها، سال چهارم، شماره چهل و هشت.
۲۲. دانش، تاج زمان (۱۳۶۶). مجرم کیست و جرم شناسی چیست؟ تهران: انتشارات کیهان.
۲۳. رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۸۳)، رهیافتی نو به بنیان های نظری پیشگیری از جرم، مجله قضایی حقوق دادگستری، شماره ی چهل ونه و چهل و هشت.
۲۴. رحمت، محمدرضا، (۱۳۸۸)، پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی، راهکارهای نوین پیشگیری از جرم، تهران، نشر میزان.
۲۵. رضایی، مهرانگیز/ برتاو، عیسی/جایی، سیدعباس، (۱۳۸۸)، تحلیل فضایی و پیشگیری از جرم با استفاده از سیستم های اطلاعات جغرافیایی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره یازدهم.
۲۶. رضوی، نیلوفر، (۱۳۷۹)، روشنایی شهر نیاز یا تجمل، مجله شهرداری ها، سال دوم، شماره شانزدهم.
۲۷. زنگی آبادی، علی/ رحیمی نادر، حسین، (۱۳۸۹)، تحلیل فضایی جرم در شهر کرج (با استفاده از GIS)، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ن چهل، شماره دو.
۲۸. سعیدی رضوانی، نوید، (۱۳۸۹)، فضای قابل درک: نگاهی به شهرسازی و مدیریت شهری در چند کشور اروپایی، مجله شهرداری ها، سال سوم، شماره بیست و هشت
۲۹. سوزنچی، کیانوش، (۱۳۸۳)، فضاهای سبز بستر تأمل اجتماعی، مجله شهرداری ها، سال ششم، شماره شصت و هفت.
۳۰. شاه محمدی، غلامرضا/ ساروخانی، محمدتقی، (۱۳۸۹)، نقش فناوری اطلاعات در پیشگیری از جرم، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.

۳۱. شرافتی پور، جعفر/عبدی، نرگس، (۱۳۸۹)، پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
۳۲. شکوئی، حسین، (۱۳۷۰)، جغرافیای جنایت، شاخه جدید در دانش جغرافیا، نشریه ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، شماره پنجم.
۳۳. شیر، عباس، (۱۳۸۹)، درآمدی بر پیشگیری وضعی و گونه های آن، نخستین همایش ملی، پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
۳۴. صالحی، اسماعیل (۱۳۸۷). ویژگی های محیطی فضاهاى شهری امن. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقات شهرسازی و معماری،
۳۵. صفاری، علی، (۱۳۸۰)، انتقادات وارده به پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره سی و پنج و سی و شش.
۳۶. ضمیران، محمد، (۱۳۹۲) مدرنیسم چیست؟ معماری و فرهنگ، سال ششم، شماره ۱۹ و ۱۸، ص ۶۲
۳۷. فتوحی، حمید، (۱۳۸۰)، بهسازی گذرهای پیاده در مرکز شهر، مجله شهرداری ها، سال سوم، شماره سی و چهارم.
۳۸. فتوحی، حمید، (۱۳۸۱)، اصول طراحی پیاده رو، مجله شهرداری ها، سال چهارم، شماره ی سی و نه تهران.
۳۹. فکوهی، ناصر (۱۳۹۲)، نگاهی بر تفکر اجتماعی معماری ایران در آئینه سنت و مدرنیته، معماری و شهر سازی، شماره ۴۱ و ۴۰، صفحه ۲۵
۴۰. قبادیان، وحید، (۱۳۹۲)، معماری معاصر غرب، دفتر پژوهشهای فرهنگی
۴۱. قدوسی، مهران، (۱۳۷۹)، پارک های شهری: دیروز، امروز، فردا، مجله شهرداری، سال دوم، شماره بیست و یکم.
۴۲. کاستیاتاوندز، آنتونی روح معماری در بنیان مدرنیسم، آبادی، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۳۷، ص ۸
۴۳. کامیار، غلامرضا، (۱۳۸۶)، حقوق شهری و شهرسازی، چاپ دوم، تهران، مجد.
۴۴. کلانتری، محسن/ قزلباش، سمیه، (۱۳۸۸)، شناسایی کانون های جرم خیز شهری با استفاده از مدل های آماری گر افیک و سامانه های اطلاعات جغرافیایی GIS. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره یازدهم، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
۴۵. کلود، دیوید، (۱۳۹۰) پست مدرنیسم و برنامه ریزی شهری، معماری و فرهنگ، ترجمه غزال کرامتی و امین یارزاده.
۴۶. کی نیا، مهدی، (۱۳۸۸)، مبانی جرم شناسی، جلد اول، چاپ نهم، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۴۷. گسن، ریموند، (۱۳۸۵)، جرم شناسی نظری، ترجمه مهدی کی نیا، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۴۸. مالمیر، مهدی، (۱۳۸۸)، مروری بر نظریه های جرم شناختی و جامعه شناختی از جرم براساس تقسیم بندی «ون ویک» و «دوارد»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره یازدهم، تهران، نشریه دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
۴۹. محمودی نژاد، هادی/آجوک، سوزان/تقوایی، علی اکبر/ انصاری، مجتبی، (۱۳۸۶)، جلوگیری از جرایم شهری از طریق طراحی محیطی، بازخوانی حفاظت محیطی در شهرسازی و معماری سنتی، فصلنامه معماری ایران، شماره سی.
۵۰. مرتضایی، رضا، (۱۳۸۱)، رهیافت های در طراحی مبلمان شهری، تهران، انتشارات سازمان شهرداری کشور
۵۱. مرشدی، مسعود، (۱۳۸۸)، بررسی عوامل مؤثر در انتخاب مکان سرقت، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره یازدهم، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
۵۲. میرزایی، حسین، (۱۳۸۹)، به کارگیری اصول طراحی محیطی پیشگیری از وقوع جرم (PTED) در طراحی ساختمان ها، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
۵۳. نوربها، رضا، (۱۳۸۷)، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ ششم، تهران، نشر دادآفرین.
۵۴. نوربها، رضا، (۱۳۸۶)، زمینه جرم شناسی، چاپ سوم، تهران، کتابخانه گنج دانش.

۵۵. ویلسون، جیمزکی/کلینگ، جورج ال، ۱۳۸۲، پنجره های شکسته، پلیس و امنیت محلی، ترجمه محمد صدری توحیدخانه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ی چهل و سه.
۵۶. هادی جابری مقدم، مرتضی، (۱۳۹۴). شهر مدرنیته، انتشارات فرهنگستان جمهوری اسلامی ایران

The role of urban architecture in crime commission with an approach to postmodern criminology

Abdollah Mirfardi¹, Seyed Ahmad Razavi²

1. *M.A student of criminal law and criminology, Islamic Azad University, Branch of Farahan*
2. *lecturer of criminal law and criminology, Islamic Azad University, Branch of Nourabad Mamasani*

Abstract

Postmodern designers believe that it is easy to bypass history and link architecture and history in new and innovative ways again. They generally directed their movements along the separatist and sectarian movements and avoided the extensive movements of civil rights and human relations which could lead to the growth and promote the scope of group activities. French postmodernists view this attitude towards the world as a dramatic discovery and a key to freedom and prosperity in the new pluralistic and polytheist world. As already noted, the idea of postmodernism does not have the same direction and orientation; rather it moves in several worlds. Its contents are not much compatible but they are in most cases subject to obvious contradictions and ambiguities. Like any other living organism, the modern architecture is always changing without losing its essential nature. We will define and describe modern architecture in the present article. For this purpose, after presenting the correct definition of modernism, we will focus on its differences from the other styles close to it such as postmodernism and state their fundamental differences. This topic is important in that identifying different styles of architecture will help preserve the traditions and recognize their differences. We will also compare the buildings designed based on the modern and postmodern architecture styles and evaluate the impact of postmodernity on construction, urban mass and physical organization of the space of new cities.

Keywords: urban architecture, crime commission, criminology, postmodern.
